سیر تاریخی عزاداری تا دوره قاجاریه

محمدصالح جوینی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیر تاریخی عزاداری تا دوره قاجاریه

نویسنده:

محمد صالح جوینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیر تاریخی عزاداری تا دوره قاجاریه

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد صالح جوینی

ناشر : محمد صالح جوینی

چکیده

در این نوشتار، تاریخچه عزاداری امام حسین علیه السلام از مرحله پس از شهادت آن حضرت تا پایان دوران صفویه بررسی شده است.اولین کسانی که به اقامه عزا پرداختند، اهل بیت امام حسین علیه السلام بودند و امامان پس از آن حضرت نیز به فراخور اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خود مجالس عزا برپا کرده و شیعیان را بدین امر تشویق می نمودند.شیعیان در دوران غیبت، از هیچ تلاشی در این راه فروگذار ننموده، با شکل گیری دولت شیعی در قرن چهارم عزاداری شکل رسمی به خود گرفت و در سرزمین های تحت حاکمیت آل بویه و فاطمیان عزاداری به اشکال مختلف برگزار می شد. تلاش های گروه های شیعی در دوره های حاکمیت حاکمان غیر شیعی مانع از تعطیلی این مراسم شد و با روی کار آمدن صفویان این عزاداری مجدداً شکل رسمی به خود گرفت.کلیدواژه ها: قیام امام حسین علیه السلام، اهل بیت علیهم السلام، عزاداری، دولت های شیعی، آل بویه، فاطمیان، مغول، صفویه.عزاداری امام حسین علیه السلام، امروزه از باشکوه ترین آیین های مذهبیِ جهان است که مورد توجّه اندیشمندان و روشنفکران، قرار گرفته است و پرسش هایی را در اذهان پدید آورده است؛ مانند چیستی ماهیت آن، خواستگاه و پیشینه تاریخی آن، ضرورت آن، هدف از برگزاری و آثار آن. ما در این نوشتار برآنیم که به خواستگاه تاریخیِ آن به طور خلاصه بپردازیم.تاریخچه عزاداری امام حسین علیه السلام در چندین مرحله، قابل بررسی است:۱. مرحله پس از شهادت آن حضرت تا کشته شدن قاتلان ایشان.۲. مرحله تأسیس عزاداری به صورت آیین مذهبی از سوی ائمه علیهم السلام که خود دارای مراحلی

بود:الف – زمینه سازی برای پی ریزی سنّت و آیین عزاداری از سوی امام زین العابدین علیه السلام.ب – دوران تأسیس و پی ریزی ارکانِ آن، در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام.ج – دوران تکمیل و توسعه آن در زمان امام کاظم و امام رضا علیهما السلام.۳. مرحله پس از تأسیس تا زمان رسمیت یافتن.۴. مرحله رسمی شدن عزاداری با تشکیل دولت های مقتدر شیعی در سده های چهار و پنج.۵. مرحله خلأ دولت های مقتدر شیعی، سده های ششم تا دهم.۶. مرحله صفویه، سده های دهم و یازدهم.۷. مرحله پس از صفویه تا امروز.در این مقاله، تاریخ عزاداری تا پایان دوره صفویه، مورد بررسی قرار می گیرد.نکتهپیش از بررسی این مراحل، یادآور می شویم که جریان شهادت امام حسین علیه السلام و قربانی شدن آن بزرگوار در راه دین، از چنان اهمّیت و ویژگی ای برخوردار بوده که شخصیت های الهی و آسمانی را حتّی پیش از شهادتش، گریانده است. روایاتی نقل شده که از گریه ابراهیم خلیل، [۱] عیسی و حواریانش، [۲] محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله، [۳] علیّ مرتضی علیه السلام [۴] و فاطمه زهراعلیها السلام، [۵] گزارش داده اند. امّا از آن جا که در این بررسی تاریخی، به سیر طبیعی آیین عزاداری به عنوان پدیده ای تاریخی و اجتماعی، نظر داشتیم، به آنچه که پس از شهادت ایشان، به صورت رفتار سوگواران، اتّفاق افتاده، پرداخته ایم.اکنون به بررسی این شش مرحله می پردازیم:

مرحله پس از شهادت تا کشته شدن قاتلان ایشان

بر اساس سنّت رایج در بین جوامع بشری، به دنبال از دست دادن یک عزیز، وابستگان او به سوگواری می پردازند. خاندان و وابستگان معاصر امام حسین علیه السلام نیز از این پدیده مستثنی نبودند؛ بلکه به دلیل وابستگی

آن حضرت به پیامبرصلی الله علیه وآله و جایگاه اجتماعی حضرت، سوگواری برای ایشان از گستره بیشتری برخوردار بود و به میان دیگر مردمان بخصوص صحابه و تابعین نیز کشیده شد؛ به گونه ای که حتّی سال شهادت امام «سال اندوه (عامّ الحُزن)» نامیده شد. [۶] .این گونه سوگواری ها - که تا زمان کشته شدن قاتلان امام حسین علیه السلام ادامه داشت - [۷] به جهت همانند بودن با سایر عزاداری ها و نداشتن شکل آیین مذهبی، سوگواری شخصی خاندان امام بوده است و با سوگواری آیینی آن، فرق دارد.لذا آنچه اهمّیت دارد، پس از این دوران است که امامان علیهم السلام تلاش کردند تا سوگواری امام حسین علیه السلام به صورت آیین مذهبی درآید و در بین توده مردم راه یابد که در مراحل دوم به بعد، به آنها خواهیم پرداخت.امّا گزارش های مرحله نخست عبارت اند از:۱. عزاداری خاندان امام حسین علیه السلام در کنار قتلگاه ایشان، هنگام دیدن پیکرهای خونین امام و دیگر شهدا در غروب روز عاشورا. [۸] .۲. گریه کردن مردم کوفه هنگام دیدن خاندان امام علیه السلام به صورت اسیر و به هنگام شنیدن خطبه های این خاندان. [۹] .۳. اقامه ماتم در شام هنگام حضور اسیران اهل بیت علیهم السلام در مجلس و منزل یزید. [۱۰] .۴. اقامه ماتم بر سر قبر امام علیه السلام در وقت بازگشت از شام در راه مدینه. [۱۱] .۵. ماتم مردم مدینه، زمان شنیدن گریه های امّ سلمه [۱۲] که در عالم رؤیا از شهادت امام علیه السلام باخبر شده بود. [۱۳] .۶. عزاداری امّ سلمه [۱۴] و مردم مدینه، در پی اعلام رسمی خبر شهادت امام علیه

السـلام از سوی حکومت. [۱۵] .۷. اقـامه ماتم از سوی خانـدان بنی هاشم، [۱۶]ماننـد به سوگ نشسـتن ابن عبّاس و محمّد بن حنفیه [۱۷] و ماتم برای دختران عقیل [۱۸] و زنان بنی هاشم. [۱۹] .۸. عزاداری مردم مدینه به هنگام بازگشت اهل بیت علیهم السلام به مدینه. [۲۰] .۹. مرثیه سرایی و سوگواری همسران امام علیه السلام. [۲۱] .۱۰. سوگواری امّ البنین همسر امیر المؤمنین برای فرزندان شـهیدش در بقیع. [۲۲] .۱۱. گریه و زاری و ماتم سـرایی همه روزه خانـدان عبـد المطلّب، در سالی که امام علیه السـلام به شـهادت رسـید و در سـال روز شـهادت امام به مـدت سه سال [۲۳] . در مـدینه، برای امـام [۲۴] و شـرکت برخی از صحـابه و تابعین در این مجالس. [۲۵] .۱۲. ماتم نگه داشـتن اهل بیت علیهم السـلام تا زمان رسـیدن خبر مرگ ابن زیاد. [۲۶] .۱۳. پوشیدن لباس عزا از سوی اهل بیت علیهم السلام. [۲۷] .۱۴. گریه و اندوه برخی از صحابه و تابعین برای امام حسین علیه السلام. [۲۸] .۱۵.گریه و زاری توّابین بر سر مزار امام علیه السلام به هنگام حرکت به سوی نبرد با شامیان. [۲۹] .

تأسیس عزاداری به صورت آیینی مذهبی که خود در سه مرحله به وجود آمده است

زمینه سازی برای پی ریزی سنت و آیین عزاداری

پس از شـهادت امام حسـین علیه السـلام، امام سـجاد علیه السلام در مدینه ساکن شدند و از هر فرصتی برای یادآوری ماجرای کربلا اسـتفاده کردند تا جایی که هرگاه می خواسـتند آب بیاشامند، گریه می کردند و یاد شـهدای کربلا را زنده می داشـتند. [۳۰] .گریه های فراوان ایشان، مشهود اطرافیان و مردم مدینه بود و حتّی از ایشان خواسته شد به خاطر سلامتی خودشان هم که شده، کمتر گریه کنند. ایشان با اشاره به عمق فاجعه

کربلا و جایگاه و موقعیت اشخاصِ به شهادت رسیده در کربلا، گریه برای آنها را امری منطقی و لازم و شایسته می دانستند و این کار را تا پایان عمر، یعنی سال ها پس از به قتل رسیدن ابن زیاد و قاتلان امام حسین علیه السلام، ادامه دادند. [۳۱] نیز علاوه بر خود، دیگران را نیز برای گریه بر امام علیه السلام ترغیب می کردند و آن را مایه نجات از عذاب الهی و قرار گرفتن در دایره امن الهی و وارد شدن در بهشت می دانستند. [۳۲] .با توجّه به این که این شیوه امام سجاد علیه السلام تا پایان عمر ادامه یافت و ایشان دست کم در دهه آخر عمر (شهادت حضرت در سال ۹۴ بوده) خود دارای پایگاه اجتماعی بالایی بودند و حرکات ایشان تأثیرگذار بود، می توان این مقطع از تاریخ زندگی ایشان را، زمان زمینه سازی برای پی ریزی سنّت عزاداری امام حسین علیه السلام دانست. [۳۳] .

دوران امام باقر و امام صادق، تأسیس و پی ریزی ارکان عزاداری

عصر امام باقر

در آغاز دوران امامت امام باقر علیه السلام، حدود سه دهه از واقعه کربلا گذشته بود و نسلی جدید - که از آن دوران، چیزی به یاد نداشت - وارد عرصه اجتماع شده بود. در این سی سال، قیام ها و وقایع تلخ دیگری نیز اتّفاق افتاد. مثل: قیام توّابین، قیام زبیر، قیام مختار، قیام مردم مدینه و واقعه حرّه که همگی آنها در نهایت، با شکست همراه بود و در سرکوب آنها بنی امیّه از هر نوع قساوت نسبت به قیام کنندگان و بی حرمتی به دو حرم مقدّس مکّه و مدینه، دریغ نورزیدند. گذشت زمان، وقایع تلخ دیگر پس از عاشورا و کشتار قاتلان امام حسین علیه السلام از سوی مختار،

مانع از آن نشدند که امام باقر علیه السلام واقعه عاشورا را به فراموشی بسپارند؛ بلکه همچون پدر گرامی خود درصدد بودند از فرصت های به وجود آمده برای احیای نام سیّدالشهدا علیه السلام و زنده نگه داشتن فاجعه کربلا و مصیبت امام علیه السلام استفاده کنند و این به معنای تلاش برای آیینی کردن عزاداری امام علیه السلام است.از آن جا که در زمان ایشان، مردم نسبت به خاندان علوی شناخت بیشتری پیدا کرده بودند، ایشان از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار شدند و مرجعیت علمی و دینی برای جویندگان دانش های دینی یافتند. لذا، حوزه نفوذ کلام و گستره تأثیرگذاری ایشان از پدر گرامی شان افزون تر بود. از این رو، شاهد تلاش بیشتری از سوی ایشان در پی ریزی آیین عزاداری در مذهب تشیّع هستیم. در این زمینه، علاوه بر نقل گفتارِ شاهد ماجرای کربلا یعنی امام سجاد علیه السلام در فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام، [۳۴] در منزل خود نیز مجلس مرثیه خوانی تشکیل می دادند و مرثیه سرایان را تشویق می کردند [۳۵] و شیعیان را نیز به تشکیل مجلس عزا در منازل خود، ترغیب می کردند. البته این کار را با رعایت احتیاط می کردند تا از برخورد حکومت با آنها در امان باشند. [۳۶] .در آن دوران، که بنی امیّه بر شیعیان و علویان سخت می گرفتند، اقامه عزا بیش از این مقدار ممکن نبود و امام از شیعیان می خواستند تا آن جا که مقدور آنان است، برای سید الشهدا عزاداری کنند.بنابر این در زمان ایشان، تشکیل مجلس عزاداری در منازل – مقداری که در توان شیعیان بود – بنیان گذاری شد و حتّی ادب تعزیت گفتن به یکدیگر در این

مجالس بیان شد [۳۷] (روایت مالک جهنی). و شاعران توانا، به مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام تشویق شدند [۳۸] (روایت کمیت). و برای نخستین بار، تعطیل کردن روز عاشورا و روز عزا دانستن آن درخواست شد. [۳۹] از همه اینها مهم تر توجّه دادن شیعیان به این نکته است که عزاداری سیّدالشهدا در دنیا به دین آنها یاری می رساند و در آخرت، موجب هم جواری با پیامبر خدا می شود. [۴۰] .

عصر امام صادق

دوران امامت آن حضرت، با گذشت نیم قرن از شهادت سیّدالشهدا آغاز شد. در زمان ایشان شمار شیعیان و شخصیت های علمی شیعه، رو به فزونی نهاد و این امر، باعث بالا ـ رفتن آمار مراجعات به امام شد. از طرف دیگر دولت بنی امیّه دوران انحطاط و ضعف خود را می گذرانْد تا آن که سقوط کرد و دولت جدید عبّاسی شکل گرفت؛ از این رو، ایشان و شیعیان از آزادی های بیشتری برخوردار شدند و فرصتی فراهم شد تا امام، اصول و قالب کلّی عزاداری را برای شیعیان تبیین کند. آنچه از گفتار و رفتار حضرت، در این باره به ما رسیده، ترسیم کننده ساختار کلّی عزاداری است که می تواند در کنار تلاش های تکمیلی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، معیار سنجش رفتارهای آیینی، در امر عزاداری قرار گیرد. این موارد عبارت اند از:- توصیه به اصل گریستن بر امام حسین علیه السلام و گریاندن دیگران. [۴۱] .- تشکیل مجالس عزاداری در فرصت ها و زمان های مختلف. [۴۲] .- توصیه به یادآوری مصائب امام حسین علیه السلام (حدیث مسمع کردین). [۴۳] .- توصیه به یادآوری مصائب امام علیه السلام به هنگام نوشیدن آب. [۴۴] .- تشویق شاعران به

استفاده از هنر شعر خود، در مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام. [۴۵] .- درخواست از مرثیه سرا برای خواندن مرثیه در منزل. [۴۶] .- درخواست از مرثیه سرا برای خواندن مرثیه به صورت حزین و تأثرانگیز. [۴۷] .- درخواست از خانواده برای نشستن در مجلس مرثیه خوانی. [۴۸] .- تشویق به گریه و زاری و مرثیه سرایی بر سر مزار آن حضرت، و تأیید و تشویق و دعا در حقّ کسانی که چنین می کنند. [۴۹] .در مورد روز عاشورا نیز حضرت عنایت ویژه ای به عزاداری در آن داشته اند و موارد ذیل از ایشان به ما رسیده است:- توصیه به حضور بر سر مزار. [۵۰] .- توجّه دادن به عظیم بودن مصیبت روز عاشورا و اهمّیت این روز و لزوم بزرگداشت آن. [۵۱] .- خودداری از لذایذ در این روز و امساک [پرهیز از خوردن غذا و آب] تا غروب. [۵۲] .- توصیه به داشتن پوشش عزا همانند مصیبت دیدگان. [۵۳] .- توصیه به تصوّر و تجسّم حادثه عاشورا در ذهن. [۵۴] .- توصیه به عزاداری در این روز حتّی به صورت فردی. [۵۵] .

مرحله تکمیل و توسعه عزاداری در زمان امام کاظم و امام رضا

اشاره

در این دوران تا حدودی لزوم یادکرد مصیبت حضرت در زمان های مختلف و لزوم بزرگداشت و عزاداری روز عاشورا برای شیعیان، مشخّص شده بود و زمینه، برای گسترش و تکمیل آن فراهم بود. اینک به بحث درباره این مرحله می پردازیم.

دوران امام کاظم

امام کاظم علیه السلام از طرفی همچون پدر گرامی شان مرثیه سرایان و مرثیه خوانان را تشویق کردند [۵۶] و از سوی دیگر با آشکار کردن حزن خود از اوّل محرّم تا روز عاشورا، عزاداری دهه محرّم را پایه گذاری نمودند. [۵۷] .ایشان در حقیقت ادب عزاداری روز عاشورا را برای شیعیان ترسیم نمودند، بدین معنا که آنان باید به استقبال روز عاشورا بروند و از نُه روز قبل به این مهم توجّه داشته باشند تا این که روز عاشورا عزاداری در حدّ عالی و مطلوب و در اوج خود برگزار شود.با این حال، چون این دوران مصادف بود با بازگشت شرایط خفقان برای امام کاظم علیه السلام و شیعیان، که حتّی به زندانی شدن حضرت نیز انجامید، روایات رسیده از ایشان، در این زمینه زیاد نیست؛ ولی شرایط با گذشته، تفاوت هایی داشت. در این زمان شخصیت های علمی شیعیِ بسیاری تربیت شده بودند که در مناطق مختلف دارای موقعیت و نفوذ بودند و در اداره جامعه شیعی از طریق ساز و کار ارتباطی با وکلای امامان، نقش بسیار مهمی ایفا می کردند. طبعاً در امر عزاداری نیز، کارهایی انجام می دادند که به دلیل مخفی کاری و پراکندگی شیعیان در کتب تاریخی انعکاس نیافته است.بهترین دلیل بر این مطلب، مرثیه سرایی کسانی چون دعبل خزاعی در دوران امام رضا علیه السلام و دوران پس از مرگ هارون است و گسترش و شهرت مردمی

آن است که نشـان از وجود بستر و فضای آماده و مناسب برای این گونه مراثی دارد. این شـرایط، نتیجه تلاش امامان پیشـین و ساز و کار یاد شده در بین شیعیان است.

دوران امام رضا

اشاره

تلاش های امام رضا علیه السلام را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

تلاش برای تحکیم آموزه های امامان پیشین

اهمّیت روز عـاشورا و لزوم بزرگـداشت آن، تکریم مرثیه سـرایان و مرثیه خوانـان، از سوی باقرین علیهما السـلام برای شـیعیان تبیین شـده بود؛ امّا ایشان باز هم لازم می دیدنـد برای تحکیم این آموزه ها وتبـدیل شـدن آنها به آیینی اسـتوار، بر آنها تأکید بورزنـد. در همین جهت است که شاهد توجّه و احترام فراوان امام علیه السـلام به مرثیه سـرای معروف آن دوران، جناب دعبل خزاعی هستیم. قصیده طولا‌نی او در رثای اهل بیت پیامبر علیهم السـلام خصوصاً امام حسـین علیه السـلام است. گزارش های گونـاگونی از این مرثیه خوانی به دست مـا رسـیده که برخی از آنهـا حـاکی است امـام پس از شـنیدن ابیـات مربوط به حادثه کربلا، به گریه افتادند و در پایان از وی تجلیل کردند و هدایایی به وی بخشـیدند.گفتنی است خوانده شدن چنین مرثیه ای در جلسه ای عمومی و نزد مأمون خلیفه عباسـی، نشانگر فراهم شدن زمینه گسترش عزاداری (از نوع مرثیه خوانی و گریه) است.از سوی دیگر، شاهدیم، امام رضا علیه السـلام همانند امامان پیشـین، عظمت مصیبت روز عاشورا را یادآور می شوند و شیعیان را تشویق می کننـد که این روز را تعطیل نماینـد. [۵۸] .نمونه های دیگری از تلاش ایشان برای زنـده مانـدن یاد امام حسـین علیه السـلام در روایات آمده است.- نقل گریه حضـرت ابراهیم علیه السلام بر سالار شهیدان و این که «ذبح عظیم» در آیه «وَ فَدَیْنَهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ»، [۵۹] امام حسـین علیه السلام است. [۶۰] .- گریه امام رضا علیه السـلام پس از دریافت تربت از هـدیه کننده آن. [۶۱] .

تلاش برای گسترش

تشویق و توصیه به یادآوری مصیبت اهل بیت علیهم السلام به گونه ای که هم خود بگرید و هم دیگران را بگریاند. [۶۲] .-

توصیه به یاد مصیبت حضرت و گریه بر ایشان در امور (پیش آمدهای) گریه آور، به خاطر عمق فاجعه کربلا و شایستگی شهدای آن. [۶۳] .این سفارش امام باعث گسترش ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام به حوزه اندوه ها و سوگ های شخصی شد و این می تواند خواستگاه سنّت رایج بین شیعیان در سوگواری ها و مراسم ختم درگذشتگان آنها باشد که معمولاً سخنران یا مداح به سخن می پردازد و یادی از مصیبت امام حسین علیه السلام می کند.- توجّه دادن به اهمّیت ماه محرّم، که در آن دو گونه حرمت الهی شکسته شد؛ یعنی حرمت ماه حرام و حرمت پیامبرصلی الله علیه وآله. [۶۴] .- تأکید بر سیره عملی پدر بزرگوارشان در سوگوار بودن از اوّل محرّم تا روز عاشورا که خود تلاشی است در جهت گسترش سوگواری از روز عاشورا به ده روز اوّل محرّم. [۶۵] .این دو مورد اخیر، در گسترش حال و هوای سوگواری از روز عاشورا به دهه اوّل محرّم و اهمّیت پیدا کردن ماه محرّم در نزد شیعیان، تأثیرگذار بوده و فرهنگ سوگ دهه محرّم و حرمت گذاری به ماه محرّم را، در سده های بعد، ایجاد کرده و تا دوران معاصر، تداوم یافته است.پایان دوران امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و مشخّص شدن ساختار کلّی عزاداریگفتار و کردار امامان بعد از امام حسین علیه السلام تا امام رضا علیه السلام، موارد ذیل را برای عزاداری امام حسین علیه السلام ترسیم نمود:- توجّه به این که گریه بر امام و ذکر مصیبت ایشان، دین الهی را یاری می سازد. [۶۶] .- داشتن برنامه جهت یادکرد مصیبت امام حسین علیه السلام حتّی به صورت فردی (حدیث

مسمع کردین). [۶۷] .- آداب یاد کردن آن حضرت. [۶۸] .- یاد مصیبت ایشان به هنگام نوشیدن آب. [۶۹] .- گریستن بر مصائب حضرت هر چند به اندازه یک قطره و ارزشمندی آن. [۷۰] .- گریاندن دیگران در مصیبت حضرت و ارزش اخروی آن. [۷۱] .- ارزشمند بودن «حالت گریه» در هنگام ذکر مصیبت حضرت. [۷۲] .- ارزشمندی متأثّر بودن تمام روزی که در آن ذکر مصیبت شده. [۷۳] .- سفارش به استفاده از شعر در بیان مصیبت و گریاندن دیگران. [۷۴] .- تشکیل مجالس خانگی ذکر مصیبت.- حضور بانوان در این گونه مجالس.- ادب مجالس ذکر مصیبت و تعزیت گفتن حاضران به یکدیگر.- مرثیه خوانی برای حضرت به صورت حزین و تأثّرانگیز.- جایز بودن جزع بر ایشان و بهره مند شدن از پاداش اخروی.- جواز و شایستگی لطم خدود [گونه خراشیدن] و شقّ جیوب [گریبان چاک کردن [۱۴] [که از انواع جزع است. [۱۵] .- اولویت گریه بر امام حسین علیه السلام در مواردی که برای انسان امر گریه آوری پیش می آید. [۱۶] .- حضور بر سر مزار آن حضرت و مرثیه سرایی در آن جا و گریه برای آن حضرت در زمان های مختلف. [۱۷] .روز عاشورابرای روز عاشورا نیز مواردی از سیره و گفتار ائمه را در دست داریم که چگونگی اقامه عزا در سال روز این حادثه را برای ما تبیین می کند، این موارد عبارت اند از:- اهمّیت دادن به ماه محرّم.- با آغاز محرّم به استقبال روز عاشورا رفتن با حزن و اندوه.- به اوج رسیدن اندوه و سوگواری در روز عاشورا.- اهمّیت دادن ویژه، به این روز به جهت آن که عظیم ترین مصیبت اتّفاق افتاده است.- روز

مصیبت و اندوه دانستن این روز.- حاضر شدن بر سر مزار حضرت در کربلا در صورت امکان.- آغاز این روز با سلام بر امام و لعن قاتلان و نماز برای آن حضرت و سپس گریه و اقامه ماتم در منازل و اظهار جزع و گریه و زاری، به صورت جمعی در صورتی که امکان حضور بر سر مزار نیست. [۱۸] .- تعطیل کردن این روز. [۱۹] .- تشکیل مجلس عزا در منزل و گریه اهل مجلس.- به یاد مصیبت امام بودن حتّی به صورت فردی.- تجسّم حادثه عاشورا در ذهن.- همانند شدن به صاحبان عزا از جهت پوشش.- خودداری از لذایذ و آشامیدن و خوردن تا به هنگام غروب و سپس تغذیه با غذای اهل مصیبت.

دوران پس از تأسیس تا زمان رسمی شدن آن در نیمه سده چهارم

امام جواد علیه السلام در کودکی در سال ۲۰۳ قمری به امامت رسید؛ در آن دوران، که دستگاه خلافت با بهره گیری از تجربه نظارت دائمی بر ائمه که با دعوت مأمون از امام رضا علیه السلام به مرو آغاز شده بود، سعی داشت ارتباط شیعیان با امام علیه السلام را قطع نماید. از طرف دیگر امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام از فرصت های دوران خود به خوبی استفاده کرده بودند و آنچه در نزد ایشان، اساسی و لازم و قابل انتقال بود، به شیعیان منتقل کرده بودند.شیعیان نیز از نظر جمعیتی و سازماندهی، با گذشته فرق می کردند؛ به گونه ای که می توانستند شرایط جدید را پشت سر بگذارند و با استفاده از محضر عالمانی که ائمه علیهم السلام تربیت کرده بودند، به حیات مذهبی خود ادامه دهند. در چنین شرایطی که، هم ارتباط با امام

کمتر شده بود و هم مراجعه شیعیان به علما طبیعی و رایج شده بود، بدیهی است که کلام و سیره این امامان کمتر گزارش شود. خصوصاً در مسائل مربوط به عزاداری که در دوران امثال متوکّل، انتظاری دور از واقع می نماید.با این حال، به نظر می رسد با توجّه به شخصیتی که شیعیان در اثر تربیت امامان پیشین یافته بودند، در منازل و محافل خصوصی، عزاداری برپا می کردند. دست کم به همان شکلی که در منازل امام باقر و امام صادق علیهما السلام و برخی شیعیان هم عصر آن دو امام انجام می گرفت؛ ولی به دلیل مخفی کاری و فاصله داشتن از نهادهای رسمی و حکومتی، توسّط مورّخان گزارش نشده است.نفوذ تشیّع از نوع مذهبی با گرایش های دوازده امامی، زیدی و اسماعیلی و از نوع گرایش حبّی - که صرفاً دوستدار ائمه و خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله بود - قدرت بالقوه ای در متن جامعه اسلامی آن روز، به نفع گرایش شیعی ایجاد کرد. این امر، گروهی را بدین باور رساند که زمینه برای به بار نشستن قیام های شیعی فراهم شده، بدین جهت قیام هایی صورت گرفت و حتّی سادات حسنی - با گرایش تشیّع زیدی - توانستند در محدوده طبرستان، حکومتی تشکیل دهند (سال ۲۵۰ هم زمان با امامت امام حسن عسکری علیه السلام). هر چند گزارش هایی از عزاداری در حکومت علویان طبرستان نیافتیم، ولی این امر، حاکی از گسترش تشیّع و حتّی قدرت یافتن آن دارد. از این رو، نمی توان این دوران را خالی از عزاداری دانست، بخصوص در برخی مناطق شیعه نشین که از مرکز خلافت نیز دور بودند؛ مثل: قم، ری، یمن و بخش هایی از شمال آفریقا

که در آنها شیعیان حضور داشتند.گزارش هایی که درباره اقدامات منتصر عباسی در سال ۲۴۸ پس از مرگ پدرش متوکّل، به دست ما رسیده، حاکی است که وی از مردم خواسته همچون گذشته به زیارت کربلا بروند. [۷۵] وی حتّی دستور داد مرقد امام حسین علیه السلام را دوباره بسازند. [۷۶] از سوی دیگر، آزار رساندن به شیعیان را ممنوع کرد. [۷۷] پس از وی نیز هر چند، گاه سخت گیری هایی بوده (مانند دوران سلطه حنابله بر بغداد، پیش از به قدرت رسیدن آل بویه)؛ [۷۸] امّا خلفای دیگر هرگز همانند متوکّل نبودند و مزاحمت آن گونه برای زائران حسینی ایجاد نکردند و شیعیان به زیارت می رفتند؛ خصوصاً در روزهای عاشورا، عرفه و نیمه شعبان. زیارت بر سر مزار نیز معمولاً با گریه و زاری و مرثیه خوانی و نوحه گری همراه بوده و این محل، مکانی همیشگی برای عزاداری امام حسین علیه السلام به شمار می آمده است.در مورد عصر غیبت صغری نیز متونی در دست داریم که به گریه و زاری مردم بر سر قبر امام علیه السلام و عزاداری به صورت مرثیه خوانی در این دوران دلالت دارند. ابن اثیر در حوادث سال های پایانی قرن سوم (سال ۲۹۶ هجری)، از حضور شیعیان بر سر مزار و گریه و زاری برای امام علیه السلام گزارشی دارد که در آن حال، یک یمنی شیعی را دیده است. [۷۹] .قاضی ابو علی المحسن بن علی تنوخی (م ۳۸۴ق) نیز در نشوار المحاضره نقل کرده که یک نوحه گر به نام «ابن اصدق» در زمان تسلّط حنابله بر بغداد، به نوحه گری برای امام حسین علیه السلام اشتغال داشته است و راوی ماجرا، برای این

که او را جهت سفارش مرثیه خوانی ببیند، شب نیمه شعبان – که شیعیان بر سر مزار حاضر می شدند – به دنبال وی می گردد و او را بر سر مزار می یابد؛ با آن که حاضر شدن بر سر مزار خطرناک بوده، وی آن شب را به نوحه گری گذرانده و حاضران گریسته اند. [۸۰] .گزارش دیگری نیز از اواخر دوره غیبت صغری داریم که «بربهاری» [۸۱] رییس حنابله بغداد (م ۳۲۹ق) دستور قتل نوحه گری به نام «خلب» را داد که در منازل به طور مخفیانه برای امام حسین علیه السلام نوحه گری می کرد. [۸۲] .ابن حجر در لسان المیزان در بیان زندگی نامه یک شاعر شیعی (الناشئ الصغیر ابو الحسن الحلا علی بن عبد اللّه متولد ۲۷۱) از مرثیه خوانی با اشعار او در سال ۳۴۶هجری گزارش کرده که در آن، خود وی و مردم پیرامون او تا ظهر آن روز به گریه و زاری پرداخته اند. [۸۳] .این گزارش ها حکایت از آن دارد که شیعیان، در حدّ توان خود از گریه و زاری و عزاداری امام حسین علیه السلام غافل نمی شدند و از هر فرصتی برای علنی کردن آن، استفاده می کردند.گزارشی دیگر از مصر، مؤید این نظر است و آن، به عزاداری مردم این سامان بر سر قبر امام زادگان (امّ کلثوم و نفیسه) در روز عاشورا، در دوران سلطه حکومت های سنّی اخشید و کافور (سال های ۳۵۸ – ۳۲۳هجری) مربوط است. تا آن جا که کافور، برای جلوگیری از حضور عزاداران حسینی بر سر این دو مزار، در صحرا (مسیر عبور عزاداران) مأمور گذاشته بود. [۸۴] .به نظر می رسد اگر دوران رسمی شدن عزاداری در بغداد و مصر پیش نمی آمد، مورّخان همین گزارش ها را

نیز، انعکاس نمی دادند. وقتی دولت های شیعی تشکیل شدند، نهادهای رسمی را در اختیار گرفتند و مورّخان ناچار از گزارش احوال آنان شدند که یکی از موارد عزاداری بود و پیرو آن، عزاداری های پیشین نیز مورد توجّه قرار گرفت و گزارش شد.

دوران رسمی شدن عزاداری با تشکیل دولت های شیعی در سده های چهارم و پنجم

اشاره

رسمی شدن عزاداری مربوط به دورانی است که حکومت های شیعی در دنیای اسلام شکل گرفتند. با آغاز سده چهارم، دولت آل بویه [۸۵] در ایران و دولت فاطمیان در شمال آفریقا [۸۶] پدید آمدند و به مرور به قلمرو خود افزودند. در نیمه دوم این سده، ایران (بجز مناطق شرقی) و مرکز عراق در اختیار دولت آل بویه و شمال شرق آفریقا، مصر، شام و فلسطین نیز در اختیار دولت فاطمی قرار گرفت.دوران رسمیت، از سال ۳۵۲ق آغاز می گردد که در آن معز الدوله دیلمی حاکم بویهی بغداد، طیّ فرمانی از مردم خواست در روز عاشورا در معابر حاضر شوند و به عزاداری برای امام حسین علیه السلام بپردازند. [۸۷] یک دهه بعد، دولت فاطمیان در مصر نیز عزاداری امام حسین علیه السلام را رسمی کرد. [۸۸] بجز این دو دولت - که قلمرو وسیعی از جهان اسلام را در اختیار داشتند، دولت های دیگری نیز، دارای گرایش شیعی بودند؛ ولی گزارش های عزاداری از سرزمین آنها، به دست ما نرسیده؛ امّا کسانی چون ابو ریحان بیرونی (م بعد از ۴۰۳ق) [۸۹] و عبد الجبار معتزلی [۹۰] به طور کلی به وجود عزاداری در شهرهای بزرگ دنیای اسلام؛ در دوران حکومت های شیعی در سده چهار و پنج اشاره دارند.

عزاداری در بغداد

پس از آن که در سال ۳۵۲ هجری فرمان عزاداری علنی از سوی معز الدوله صادر شد، این امر به صورت آیین و سنّت سالانه در آمد و هر ساله در روز عاشورا شیعیان به خیابان ها و بازار می آمدند و به عزاداری می پرداختند. [۹۱] .این امر بر جامعه اهل سنّت بغداد - که ساکن مرکز خلافت بودند -،

گران می آمد و گاهی به درگیری آنان با شیعیان منجر می شد [۹۲] و به مرور که دولت بویهی رو به ضعف گرایید، مخالفت های خود را بیشتر کردنـد که پیامد آن، درگیری های شدید بین سنّیان و شـیعیان در این روز بود تا آن جا که در بازگرداندن نظم و آرامش، از دولت نیز کـاری سـاخته نبود.بـدین جهت بـود که در دهه هـای آخر حکومت آل بویه - که وزیران آنهـا بر بغداد حکم می راندند -، برخی وزرا به دلیل رعایت نظم و حفظ خون ها، از شـیعیان می خواستند از عزاداری خودداری کنند و حتّی در برخی سـال ها نیز آن را تعطیل کردنـد. [۹۳] گزارش هـای مفصّل این کشـمکش ها در کتب تاریخی، مثل المنتظم ابن جوزی (جلد پانزدهم) آمده است. با وجود تمام این مشـکلات، عزاداری تا سـقوط آل بویه در بغداد، ادامه یافت و با روی کار آمدن دولت متعصّب سنّی سلجوقی در سال ۴۴۷ هجری ابراز و اظهار تمام شعائر شیعی و از آن جمله عزاداری ممنوع شد. بـا ایـن حـال، گزارشـی داریم از یـک دهه پس از سـقوط آل بـویه، که شـیعیان بغـداد به بهـانه روز عـاشورای ۴۵۸ هجری به عزاداری پرداخته اند و این تأیید کننده همان حرکت کلّی شـیعیان در طول تاریخ است که هر گاه می توانسـتند، عزاداری خود را علنی می کردنـد و از فرصت های پیش آمـده اسـتفاده می کردند. [۹۴] .شـیخ مفید عالم بزرگ شـیعی این دوران - که در تدوین و شـکل گیری باورهای شـیعی دوره غیبت، سـهم بزرگی بر شـیعیان دارد - درباره روز عاشورا می نویسد: در این روز، اندوه خاندان پیامبر و شیعیان تازه می شود و بر شیعیان است که به پیروی از فرمایش امامان

از لذّت ها دوری کنند؛ آیین سوگواری به جای آورند و در خوردن و آشامیدن به مانند مصیبت دیدگان رفتار کنند. [۹۵] .

عزاداری در مصر

همان گونه که گفتیم پیش از استیلای فاطمیان بر مصر، گروهی از شیعیان این دیار بر اساس سنّت موجود در بین آنها، روز عاشورا بر سر قبر دو امام زاده «امّ کلثوم» و «نفیسه» حاضر می شدند و به عزاداری می پرداختند.با تصرّف مصر از سوی دولت شیعی فاطمیان، آنان بدین مراسم رسمیت بخشیدند و از آن پس، این مراسم با تشریفات خاصّ حکومتی اجرا می شد [۹۶] که در گزارش های مورّخان انعکاس پیدا کرده است. [۹۷] در این دولت نیز گاه بنا به دلایلی، عزاداری به تعطیلی کشانده می شد؛ ولی به طور کلّی تا سقوط فاطمیان در سال ۵۶۷ هجری [۹۸] ادامه یافت.در مصر، با روی کار آمدن دولت ایّوبی به جای فاطمیان، تلاش های فراوانی برای از بین بردن فرهنگ تشیّع انجام گرفت. [۹۹] بدین جهت انتظار گزارش های عزاداری از شیعیان انتظار بجایی نیست؛ امّا در مناطق شام و حلب و شمال عراق هنوز شیعیان حضور داشتند و در فرصت هایی که پیش می آمد، سعی می کردند شعائر خود را اظهار کنند. مثلاً وقتی سلطان ایّوبی برای سرکوبی حاکم سرکش حلب به آن جا لشکر کشید، حاکم از مردم کمک خواست و شیعیان کمک خود را مشروط به اظهار شعائر خود از آن جمله بانگ «حیّ علی خیر العمل» در مسجد جامع شدند و حاکم نیز پذیرفت.هر چند که پس از روی کار آمدن ایّوبیان در مصر، با شعائر شیعی به سختی مبارزه شد و طبیعتاً نباید انتظار ماندگاری عزاداری های عاشورای حسینی را در آن دیار داشت. امّا از برخی قراین

چنین بر می آید که علقه مردمی به امام حسین علیه السلام و امام زادگانی چون «نفیسه» در مصر، باقی بوده و شاید سوگواری نیز به شکل مخفی تر، در بین علاقه مندان امام حسین علیه السلام، رایج بوده است. ابن تیمیه از نویسندگان قرن هشتم، در کتاب رأس الحسین به مباحثات مسلمانان با مسیحیان قاهره اشاره می کند و در ضمن کلام ذیل را از آنان نقل می کند: «برخی از مسیحیان به مسلمانان می گفتند: ما شبیه هم هستیم. ما یک آقا و یک بانو داریم و شما هم یک آقا و یک بانو دارید. ما عیسی و مریم را داریم و شما حسین و نفیسه را دارید». [۱۰۰] .این گفته آنان، دلیل بر این است که در آن دوران، مردم مصر هنوز به امام حسین علیه السلام و امام زاده حسنی «نفیسه» ابراز ارادت می کرده اند و این امر، پدیده آشکاری بوده به گونه ای که مسیحیان نیز از آن آگاهی داشته اند و در مباحثات خود با مسلمانان بدان اشاره می کردند.

دوران خلأ دولت های مقتدر شیعی، سده های ششم تا دهم

سده ۶

مناطق شیعه نشین ایران و عراق، سده ششم را با ادامه سلطه سلجوقی آغاز کردند، در حالی که در مصر هنوز دولت شیعی اسماعیلی فاطمیان بر پا بود. سلجوقیان نیز به مرور از سخت گیری های خود کاستند و شیعیان به تدریج آزادی هایی یافتند و به همان تناسب عزاداری های خود را نیز علنی کردند. گزارش هایی که از عزاداری های این سده به دست ما رسیده، حاکی از آن است که عزاداری امام حسین علیه السلام در بین عقاید و افکار شیعیان جایگاه خود را یافته و به عنوان یک آیین، تثبیت شده است؛ به گونه ای که در شرایط سخت و فشارهای حکومتی، آن را پنهانی

برگزار می کردنـد و هرگـاه فرصتی می یافتنـد، آن را علنی می کردنـد.درباره عزاداری در این سـده، به گزارش هـایی دسـت یـافتیم که برخی از آنها به صـراحت از عزاداری در این دوران خبر می دهنـد. برخی نیز به آزادی های شـیعیان در بروز شـعائر خـود اشـاره دارنـد و می توان از آنهـا، وجود عزاداری را اسـتنباط کرد. این گزارش هـا عبـارت انـد از:۱. گزارش هـای رازی قزوینی در کتاب نقض، از عزاداری شـیعیان و پاسخگویی وی به شبهات مطرح شده درباره عزاداری و اشاره به عزاداری سنّیان در منـاطق مختلف، از جمله مجالس سوگواری دو واعظ معروف این دوران «علی بن حسـین غزنوی» و «قطب الـدین مظفّر امیر عبادی»، در بغـداد. و این که «تعزیت حسـین هر موسم عاشورا به بغـداد تازه باشـد با نوحه و فریاد». گفتنی است نویسـنده، این کتـاب را برای پاسـخ گویی به ایرادهـا و انتقـادات یـک نویسـنده متعصّب سنّی هم عصـر خود نوشـته است. از آن جـا که این گزارش به خوبی گستره عزاداری در این دوره را بازگو می کند، مناسب دیدیم متن آن در این جا بیاید:و امّا آنچه درین فصل و در دگر مواضع بر طریق تشـنیع یـاد کرده است که: «این طـایفه روز عـاشورا اظهارِ جزع و فزع کننـد، و رسم تعزیت را اقامت کننـد، و مصـیبتِ شـهدای کربلا تازه گردانند بر منبرها، و قصّه گویند و علما سـر برهنه کنند، و عوام جامه چاک کنند، و زنان روی خراشـند و مویه کننـد» و این معنی را به تهمت و بـدعت منسوب کرده و نامرضـی دانسـته از غـایت بُغضِ آل رسول، و از فرط عداوت اولاد بتول، اوّلاً معلوم همه جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمّه فریقین

از اصحاب امام مقدّم بو حنیفه، وامام مکرّم شافعی، وعلما و فقهاء طوایف خلفاً عن سلف این سنّت را رعایت کرده اند. و این طریقت نگاه داشته، اوّلاً- خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منسوب است بیرون از مناقب؛ او را در حسین و شهدای کربلا مراثی بسیار است و یکی از آن قصیده ای است که می گوید:أبکی الحسین وأرثی [منه] جحجاحا من أهل بیت رسول اللّه مصباحاتا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال، و دیگر قصیده ای که می گوید:تأوّب همّی فالفؤاد کئیب وأرقّ نومی فالرّقاد عجیبتا آخر، همه مرثیه اوست به صفتی که بر چنان معانی دگران قادر نباشند، و مراثی شهدای کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست بی عدد و بی نهایت است. پس اگر عیب است اوّل بر بوحنیفه است و بر شافعی و بر اصحاب ایشان؛ آن گه بر ما. آن گه چون فروتر آیی معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده به اصفهان – که در مذهب سنّت در عهد خود مقتدا بوده است –، هر سال این روز، این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته اند و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند.و آن گه بغداد که مدینه السّلام ومقرّ دار الخلافه است خواجه علی غزنوی حنیفی دانند که این تعزیت چگونه داشتی! تا به حدّی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می کرد. سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه گویی؟ به آوازی بلند گفت: ای مسلمانان از علی می پرسد که: معاویه را چه گویی؟ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟ و امیر عبّادی که علّامه روزگار و خواجه معنی و سلطان سخن

بود، او را در حضرت المقتفی لأمر اللّه پرسیدند. این روز که فردا عاشورا خواست بودن که: چه گویی در معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سوم گفت: ای خواجه! سؤالی مبهم می پرسی!؟ نمی دانم که کدام معاویه را می گویی؟ این معاویه را که پدرش دندان مصطفی بشکست، و مادرش جگر حمزه بخایید، و او بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید، و پسرش سرِ حسین ببرید ای مسلمانان! شما این معاویه را چه گویید؟ مردم در حضرت خلافت حنیفی و سنّی و شافعی زفان به لعنت و نفرین برگشودند، این و مانند این بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد با نوحه و فریاد.و امّا به همدان اگر چه مشبّهه را غلبه باشد، برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال مجد الدّین مذکّر همدانی در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قُمیان را عجب آید، و خواجه امام نجم بُلمعالی بن ابی القاسم بُزاری به نیسابور با آن که حنیفی مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی وخاك پاشیدی و فریادِ از حد بیرون کردی، و به ری که از امّهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابو الفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدّادی حنیفی وغیر ایشان در کاروان سرای کوشك و مساجد بزرگ، روز عاشورا چه کرده اند؟ از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان، و درین روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمّه ابو نصر الهسنجانی کند. در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجگان و حضور حنیفیان معروف، و همه

موافقت نمایند و یاری کنند. در این قصّه، خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن، و خواجه امام بومنصور حفده که در اصحاب شافعی معتبر و متقدّم است به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصّه بر چه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد، و معاویه را یاغی خواند در جامعِ سرهنگ، و قاضی عمده ساویی حنیفی که صاحب سخن و معروف است، در جامع طغرل با حضور بیست هزار آدمی این قصّه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سربرهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند. و مصنّف کتاب اگر رازی است، دیده باشد و شنوده، و خواجه تاج شعری حنیفی نیسابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد در سنه خمس وخمسین و خمسمائه [۱۰۱] به اجازت قاضی با حضور کُبرا و اُمرا، پس اگر این بدعت بودی، چنان که خواجه مجبّر انتقالی گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمّه روا نداشتندی. و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر به مجلس شهابِ مشّاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرّم درآید، ابتدا کند به مقتل عثمان و علی، و روز عاشورا به مقتل حسینِ علی آورد تا سال پیرار به حضور خاتونانِ امیران و خاتونِ امیر اجلّ، این قصّه به وجهی گفت که بسی مردم، جامه ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری ها کردند که حاضران می گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند

شیعت، و گر این علما و قُضات این معنی به تقیّه و مداهنه می کنند از بیم ترکان و خوف سلطان، موافقت رافضیان باشد، و گر به اعتقاد می کنند خلاف ایشان را، خواجه را نقصان باشد ایمان را، و الّا در بلاد خوارج و مشبّهه که روا ندارند کردن، دگر همه حنیفیان و شفعویان و شیعت این سنّت را متابعت کنند پس خواجه پنداری ازین هر سه مذهب بیزار است و خارجی است، پس باید که به خوزستان و لرستان شود که خارجیانند تا نبیند و نشنود که تعصّب که او راست کس را نیست و تعزیتِ حسینِ علی داشتن متابعت قول خدا است: «قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِى الْقُرْبَى» [۱۰۲] و موافقت قول مصطفی است که گفت: «من بکی علی الحسین أو أبکی أو تباکی وجبت له الجنّه» تا هم گوینده و هم شنونده در رحمتِ خدای باشد و منکرش الّا منافق و مبتدع و ضالّ و گمراه نباشد و خارجی و مبغضِ فاطمه و آلش و علی و اولادش، و الحمد للّه بل أکثرهم لا یعقلون. [۱۰۳] .وی در جای دیگری از کتاب می نویسد:آن گه گفته است: «فضیحت چهل و هفتم: رافضی روز عاشورا خاک بر سر کند از دستِ کرده پدران خود رافضیانِ سلف در کوفه، چنان که گفتیم حسین را به نامه بخواندند، آن گه بکشتند، و علمای بد ایشان بر دیری شوند و مقتلِ به دروغ و راست لختی می گویند و تشنیع بر خود و اسلاف خود می زنند و لختی مُنکَرها می کنند و زنکان مویه گوی نوحه ها می کنند و عالمان رافضی مویه باز می خوانند و زن و مرد به هم ورشده باشند، عشرت

می کنند، مردان زنان را آراسته می کنند و پیرِ دانشمند رافضی سر برهنه بکند و لختی لعنت بر خویشتن می کنند....امّا جواب این سودای طبع و حشو مذهب که دگر باره این مُعاند مکابر ناصبی مجبّر یاد کرده است، و عداوت علی و حسین ظاهر گردانیده است، اوّل آن است که تعزیت حسینِ علی داشتن متابعت فرمان رسول صلی الله علیه وآله است که گفت: «من بکی علی الحسین أو أبکی وجبت له الجنّه». معنی آن است که: هر کس که بر حسین بن علی علیه السلام بگرید یا کسی را بر وی بگریاند، واجب است او را بهشت؛ تا هم علما داخل باشند و هم مستمعان ردّاً علی النّواصب و الخوارج. و شیعه بدین جزع و فزع مخصوص نیستند در همه بلادِ اصحابِ شافعی و بلادِ اصحابِ بو حنیفه فحول علما چون محمّدِ منصور، و امیر عَبّادی، و خواجه علی غزنوی، و صدر خجندی، و ابو منصور ماشاده، و مجدّ همدانی و خواجه بو نصر هسنجانی، و شیخ بو الفضائل مشّاط، و ابو منصور حفده، و قاضیِ ساوه، و سمعانیان، و خواجه ابو المعالی جوینی و نزاری و علما رفته و باقیان از فریقین در موسم عاشورا این تعزیت، با جزع و نوحه و زاری داشته اند و بر شهدای کربلا گریسته و این معنی از آفتاب ظاهرترست. [۱۰۴] .۲. گزارش ذهبی در سیر أعلام النبلاء، از اقامه ماتم در بغداد در سال (۵۶۱)۳. تصریح ذهبی به شیوع تشیّع در حدود سال ۵۹۰ و درخواست مردم از رضی الدین طالقانی قزوینی در لعن یزید بر منبر در روز عاشورا. [۱۰۵] در این دوران خلیفه عباسی الناصر لدین الله

بود که در ظاهر به تشیّع گرایش داشت. وی بر آن بود تا قدرت و عظمت خلافت عباسی را دوباره احیا کند. در این زمینه، به شیعیان که قدرت و توان نهفته در عراق داشتند، توجّه نشان می داد.۴. درخواست مردم از سبط ابن جوزی برای مقتل خوانی و اجابت او و در مقتل خوانی و گریه زاری سبط ابن جوزی در زمان ملک ناصر. [۱۰۶] .۵. درخواست شیعیان از حاکم حلب (سال ۵۷۰) در کمک به او برای مقابله با صلاح الدین به شرط علنی شدن شعائر شیعی. [۱۰۷] .۶. ابن جوزی در المنتظم در حوادث سال ۵۲۹ به حرکت عدّه زیادی برای زیارت مرقد امام علی علیه السلام و کربلا اشاره دارد و با تعبیر «وظهر التشیّع» به علنی شدن رفتارهای شیعی اشاره دارد که نشان از وجود آزادی های نسبی در این دوران دارد. [۱۰۸] .۷. در حوادث سال ۵۵۳ نیز به زیارت کربلاـ رفتن خلیفه عباسی المقتفی لاـمر اللّه اشاره دارد و این که به نیازمندان علوی ساکن در اطراف حرم کمک مالی کرده است. [۱۰۹] .۸. گزارش ابن حجر از روضه خوانی واعظ بلخی (م ۵۹۶ق) برای حضرت فاطمه علیها السلام در نظامیه بغداد و گریه و زاری شیعیان حاضر در مجلس وعظ او، که می توان نتیجه گرفت به طریق اولی برای امام حسین علیه السلام نیز رایج بوده است. [۱۱۰] .۹. دولت آل باوند با گرایش شیعی در طبرستان شکل گرفت و تا پایان قرن ادامه یافت. در زمان حکومت سیّد بهاء الدین الحسن بن مهدی مامطیری، برای حاکم هند «شاه مهراج»رساله ای نوشته شده که میزان نفوذ و گسترش جمعیت تشیّع را بیان می کند که

شامل مناطق عراق، شام، حجاز، شهرهای مکّه، مدینه و شهرهای خراسان، عراق و طبرستان می شود. [۱۱۱] .و معمولاً هر جا شیعه بوده، به عزاداری امام حسین علیه السلام عنایت داشته است و اگر نمی توانستند علنی و رسمی عزاداری کنند، در منازل و محافل خصوصی بدین کار اقدام می کردند خصوصاً روزهای عاشورا.

سده ۷

قرن هفتم، در شرق با روی کار آمدن دولت خوارزمشاهیان همراه بود و در بغداد با حذف دولت سلجوقی و احیای مجدّد خلافت عباسی.از گزارش های رسیده از این سده، چنین بر می آید که آنچه در سده پیشین از عزاداری امام حسین علیه السلام رایج بوده در این سده نیز ادامه یافته؛ بلکه در مواردی توسعه یافته است.از دهه های نیمه اوّل این سده، که هنوز مغولان بر بغداد استیلا نیافته بودند، گزارشی داریم که نشان از وجود مراسم عزاداری و مقتل خوانی در پایتخت خلافت عباسی حکایت دارد. المستعصم عباسی (آغاز خلافت ۶۴۰) در سال ۶۴۱ از محتسب بغداد - جمال الدین عبدالرحمن بن الجوزی - خواست تا روز عاشورا مردم را از خواندن مقتل باز دارد؛ ولی اجازه داد در کنار مرقد امام موسی بن جعفر علیه السلام مقتل خوانده شود. [۱۱۲] احتمال دارد این مراسم از دوره خلافت الناصر لدین الله - که اظهار تمایل به تشیّع می کرد، رایج شده باشد و المستعصم می خواسته در ابتدای روی کار آمدن خود و برای رضایت متعصّبان سنّی، آن را محدود کند.گزارش دیگری از ابن عدیم داریم که شیعیان مدینه در روز عاشورا در قبّه عباس واقع در بقیع، گرد هم می آمدند و مقتل می خواندند. [۱۱۳] .مولوی شاعر قرن هفتم نیز، در یکی از تمثیل های خود در

مثنوی معنوی به وجود عزاداری علنی در شهر «حلب» اشاره می کند. [۱۱۴] و دست آخر آن که سیّد بن طاووس، عالم مشهور و گران قدر شیعی قرن هفتم در کتاب إقبال الأعمال خود به وجود دهه محرّم برای عزاداری اشاره می کند و از آن دفاع می کند. [۱۱۵] وی حتّی توصیه می کند که کتاب لهوف وی در روز عاشورا خوانده شود [۱۱۶] که این امر، حکایت از وجود فرهنگ مقتل خوانی و عزاداری دهه محرّم در دوره مؤلّف یعنی قرن هفتم دارد.بنابر این، عزاداری به روز عاشورا منحصر نگشته؛ بلکه دهه اوّل محرّم نیز، ایّام سوگواری به شمار می آمده است.نتیجه آن که عزاداری از جهت کیفیت و کمّیت گسترش یافته و در این راه از پشتوانه فرهنگی عزاداری، در سده های گذشته و انگیزه و شور و علاقه شیعه بهره برده است؛ چرا که سلطه حکومت های شیعی در سده پنجم و ششم پایان یافت و این سنّت، با نفوذ در بین توده مردم توانست مسیر پر فراز و نشیب خود را در طول سال ها طی کند.نیمه دوم این سده و سلطه مغولان بر ایران و عراقلشکرکشی مغولان به طرف عراق و بغداد،به فرماندهی هولاکو، شماری از شخصیت های شهرهای بزرگ جنوب عراق را بر آن داشت تا با تدبیری از کشت وکشتار و غارت این شهرها توسّط مغولان جلوگیری کنند. بدین جهت با ارسال هیئت دیپلماتیک از هلاکو خواستند خون ایشان را حفظ کند و به آنان امان دهد و هلاکو پذیرفت و محافظانی برای ایشان، تعیین کرد و بدین ترتیب، شیعیان جنوب بغداد از فتنه مغولان مصون ماندند. [۱۱۷] از طرف دیگر با سقوط خلافت عباسی، شیعیان آزادی هایی در

ابراز عقاید و شعائر خود یافتند. در دهه های پایانی این سده، یکی از جانشینان هلاکو به نام غازان خان شیعه شد و در این راستا چندین بار به زیارت کربلا و نجف رفت و در عمران و آبادانی حائر حسینی کوشید. این وقایع زمینه آزادی شیعیان در ابراز شعائر خود را فراهم نمود و می تواند به معنای علنی شدن شعائر شیعی در شهرهایی مثل حلّه و کربلا و نجف باشد، هر چند که گزارش تاریخی از آن در دست نداریم.

سده ۸

آغاز این سده مصادف بود با دوران حکومت غازان خان که گرایش شیعی داشت و اقداماتی نیز برای ترویج آن انجام داد. پس از وی برادرش سلطان محمّد خدابنده به قدرت رسید. وی نیز پس از مدّتی شیعه شد و در ترویج و رسمی کردن آن تلاش بسیاری نمود. گرایش حکّام مغول به تشیّع و رسمی شدن این مذهب بدین معنا است که شیعیان می توانستند آزادانه شعائر خود را که یکی از آنها عزاداری امام حسین علیه السلام بود، ابراز کنند. پس از وی نیز سلسله جلایری ها در عراق به حکومت رسیدند که خواهرزاده های همین سلطان بودند و گرایش شیعی داشتند و حکومت اینان تا اوایل قرن نهم (سال ۸۱۴) ادامه یافت.ابن بطوطه (م ۷۷۹ق) در گزارش سفر خود، از شهرهای شیعه نشین حلّه، بحرین، قم، کاشان، ساوه و طوس نام می برد. [۱۱۸] .ابن خلدون نیز درباره مناطقی که ساکنان آنها شیعه اثنی عشری هستند، می نویسد: «وهذا المذهب فی المدینه والکرخ والشام والحله والعراق». [۱۱۹] .نفوذ تشیّع در خراسان بخصوص سبزوار و حوالی آن باعث شد که خواجه علی مؤید (م ۷۳۷ق) یکی از امرای سربداران

از شـهید اوّل در شـام بخواهـد که به خراسان سـفر کنـد و نیازهای علمی و فقهی آنان را برآورده کنـد؛ ولی ایشان کتاب لمعه خود را برای آنـان می نویسـد و می فرسـتد.از کلاـم ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) در ردّیه نویسـی بر عزاداری امام حسـین علیه السـلام [۱۲۰] نیز می توان فهمید که این کار، نزد شیعیان در آن دوران رایج بوده است؛ به گونه ای که ابن کثیر (م ۷۷۴ ق) نیز [۱۲۱] با تعبیر «ما یفعله الشیعه من إظهار الجزع والفزع» بدین امر اشاره کرده است.تشکیل حکومت مرعشیان در طبرستان، با گرایش شیعی نیز می تواند به معنای فراهم شدن زمینه های عزاداری در این دوران باشد.از اشـعار فراوانی که در کتاب روضه الشـهداء کاشـفی (از واعظـان قرن نهم) به چشم می خورد، نیز می توان فهمیـد قبل از این دوران، اشـعار فراوانی در رثاء و مصـیبت امام حسـین علیه السـلام سـروده و خوانده می شده است که کاشـفی آنها را در کتاب خود آورده و جمع کرده است.سیف فرغانی عارف شیعه مذهب این قرن نیز در قصیده کوتاهی، در این باره سروده است که بیت آغازین آن چنین است:ای قوم در این عزا بگرییدبر کشته کربلا، بگریید [۱۲۲] .

سده ۹

این قرن، با ترک تازی های تیمور لنگ شـروع می شود و عراق و شام نیز از حملات او بی نصـیب نمی مانند. با مرگ تیمور و بر تخت نشسـتن فرزند وی شاهرخ، فضای ترویج فرهنگ و عمران در مناطق تحت سـلطه تیموریان آغاز گشت و خود وی، در بازسازی خرابی های پدر کوشـید و حتّی همسـر وی اقدام به ساختن مسجد گوهر شاد در کنار حرم رضوی در مشهد نمود. از این گونه حرکات بر می آید

که در این زمان، آزادی های نسبی برای شیعیان وجود داشته تا شعائر خود را بروز دهند؛ چرا که خانواده سلطنتی، با احترام به امام هشتم آنان، در کنار حرمش مسجد باشکوهی - که هم اکنون نیز پابر جاست -، می سازد.از دیگر نکاتی که وجود عزاداری را در این قرن تأیید کند، وجود حکومتی شیعی در غرب ایران به نام «آق قویونلو» است.شاهد دیگر، آن که یک ایرانگرد روسی به نام «نی کی تین»، اواخر این قرن (۸۸۰ق) در سفری به شهر ری از حرکت دسته جات عزاداری در این شهر گزارش کرده است. [۱۲۳] .نکته دیگر اشارات کاشفی در مقدمه کتاب روضه الشهداء است. [۱۲۴] .وی در بین منابع نقل خود، به کتب مقتلی مثل مصابیح القلوب مولی حسن شیعی سبزواری و مقتل الشهداء ابوالمفاخر رازی - که در بر دارنده اشعار نغز است -، اشاره کرده که نشان از وجود مقتل در عصر او دارد. همچنین از تعبیر: «محبّان اهل بیت هر سال که محرّم در آید مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند... و اخبار مقتل شهدا که در کتب مسطور است، تکرار نمایند» [۱۲۵] که در مقدمه کتاب او آمده است، چنین بر می آید که عزاداری در این دوران، همانند آنچه که سیّد بن طاووس در قرن هفتم اشاره کرده، قبل از عاشورا در آغاز محرّم شروع می شده است و مقتل خوانی نیز رایج بوده است. [۱۲۶] .آنچه گفته شد، مربوط به شیعیان در شرق است و از آنچه که در عراق مثل حلّه، کوفه، کربلا و دیگر شهرهای شیعه نشین عراق رایج بوده، فعلاً متنی در دست نداریم؛ ولی می توان وجود

عزاداری ها را، از حال و هوای این دوران که با گسترش تسنّن ملایم و دوازده امامی در مناطق اسلامی همراه بود، استنباط کرد.

دوران صفویه، سده های دهم و یازدهم

چنان که یادآور شدیم، در سده نهم کتاب روضه الشهداء نگاشته شد و از آن جا که شیوه نگارش آن، روان و زیبا بود، جای دیگر مقتل ها را گرفت. بنابر این عزاداری امام حسین علیه السلام به صورت مقتل خوانی در بسیاری از نقاط شیعه نشین رواج داشت؛ امّا با تاج گذاری شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ در تبریز، دولتی بر سرکار آمد که به تشیّع رسمیت بخشید و برای ترویج شعائر آن، تلاش بسیار نمود. در زمان وی، حسین فدایی نیشابوری، کتاب روضه الشهداء کاشفی را به شعر درآورد و از آن، منظومه حماسی دینی ساخت و به شاه تقدیم کرد. [۱۲۷] .این دوران، از جهت علنی شدن و تظاهرات عمومی عزاداران و شدّت آن، به دوران حکومت های شیعی آل بویه و فاطمیان در سده های چهار و پنج شباهت دارد. با این تفاوت که مناطق تحت حکومت این دولت، عمدتاً شیعی بودند.درباره عزاداری های این دوران، گزارش های فراوانی از ایرانگردان اروپایی سده های دهم و یازدهم داریم که به توصیف عزاداری رایج در آن زمان پرداخته اند. از آن جا که ایرانگردان از طرف دولت های خود مأموریت داشتند اوضاع ایران و دولت صفوی را به دقّت زیر نظر بگیرند و حتّی گاه از برخی جزئیات، گزارش تهیه کنند. آنان به مسئله عزاداری های امام حسین علیه السلام که یکی از مراسم های باشکوه آن دوران بود، توجّه نموده اند و در ترسیم کامل آن کوشیده اند. بدین جهت، از منابع بسیار خوب در این زمینه به شمار می آیند و ما در

گزارش عزاداری های عمومی این دوران از آنها بهره خواهیم برد.شاهان صفوی به عزاداری امام حسین علیه السلام اهتمام ویژه داشتند تا آن جا که در لشگرکشی ها و جنگ ها، چنانچه ایّام محرّم و روز عاشورا فرا می رسید، از این امر غافل نمی شدند. در محرّم سال ۱۰۱۳ق که شاه عبّاس قلعه ایروان را در محاصره داشت، در شب عاشورا، عزاداری امام حسین علیه السلام را بر پا کرد و چنان شیون و فریاد، از لشگر وی برخواست که ساکنان قلعه گمان کردند فرمان حمله شبانه به آنها صادر شده است. لذا آنان پیک فرستادند و آمادگی خود را برای تسلیم اعلام نمودند. [۱۲۸] .وی در سال ۱۰۱۱ نیز که به جنگ سپاهیان «ازبک» رفته بود، روز عاشورا کنار آب خطب توقّف نمود و عزاداری امام حسین علیه السلام را بر پا نمود. [۱۲۹] .در مورد قصیده معروف محتشم کاشانی چنین نقل می کنند که وقتی وی قصیده ای در مدح فرزند شاه طهماسب صفوی سرود، شاه از او خواست به جای این گونه اشعار، در رثا و مدح ائمه شعر بسراید. [۱۳۰] و او نیز ترکیب بندی در مدح امام علی علیه السلام سرود و پس از آن در پی دیدن خوابی، ترکیب بند معروف «باز این چه شورش است...» را سرود.در دربار صفوی نیز ایّام محرّم و عاشورا، کتاب روضه الشهداء خوانده می شد. [۱۳۱] علاوه بر آن، شاهان در مراسم عمومی روز عاشورا در میدان شهر نیز حاضر می شدند و دسته جات عزاداری از جلوی شاه عبور می کردند. از حیث ظاهر نیز در دهه محرّم لباس عزا می پوشیدند. [۱۳۲] .افندی، نویسنده سال های پایانی دوره صفویه نیز درباره عزاداری می نویسد:سال هاست که در

آیین ملوک و سلاطین صفویه در دهه اوّل محرّم بویژه روز عاشورا در همه مناطق ایران برای امام حسین علیه السلام بدین شیوه عزاداری شده [است]. [۱۳۳] .و در جای دیگر می نویسد:این رویه حسنه و پسندیده در میان امامیه، در عرض این مدّت مدید بسیار مشهور، بلکه خود به منزله شعار شیعه نیز شده است. [۱۳۴] .از تعبیر مخالفانی که به عزاداری در این دوران اعتراض کرده اند، شکوه و شور ایرانیان در روز عاشورا، در دوران صفوی هویدا می شود. بر اساس آنچه مرحوم افندی در تحفه فیروزیه آورده و به آن پاسخ گفته است. آنان با تعبیر «شر و شور شیعیان در حکایت تعزیت در ایّام عاشورا» از سنّت رایج عزاداری در ایّام محرّم، در این دوران یاد کرده اند. [۱۳۵] .در این جا بهتر دیدیم متن برخی گزارش های ایرانگردان اروپایی را از برپایی این آیین بیاوریم.پیترو دلاواله که در سال ۱۶۱۸م / ۱۲۰۷ هجری به ایران سفر کرده، در سفرنامه خود می نویسد:با این روز (اوّل محرّم) دهه اوّل محرّم که عاشورا نامیده می شود، آغاز می گردد.ایرانیان تمام این مدّت را به طور مداوم عزاداری می کنند و ضمن تظاهرات عمومی عظیم، از پایان غم انگیز زندگی حسین فرزند علی و فاطمه یگانه دختر پیغمبر اسلام [صلی الله علیه وآله] که در نظر همه مسلمانان مقدّس، ولی در نظر ایرانیان امام بر حق نیز هست و شاه فعلی از اعقاب او است، یاد و به این مناسبت، سوگواری می کنند.تشریفات و مراسم عزاداری به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه یعنی رنگی که در مواقع دیگر هیچ وقت مورد

استعمال قرار نمی گیرد، بر تن می کننـد. هیـچ کس سـر و ریش خود را نمی تراشـد و به حمّام نمی رود و به علاوه نه تنها از ارتکاب هرگونه گناه پرهیز می کنـد؛ بلکه خود را از هرگونه خوشـی و تفریـح محروم می سازد....جمعی دیگر در میدان ها و کوچه هـای مختلف و جلوی خـانه هـای مردم، برهنه و عریان، در حالی که فقط به پارچه سـیاه یا کیسه تیره رنگی ستر عورت کرده و سـر تا پای خود را با ماده ای سـیاه و برّاق شبیه آنچه ما برای رنگ زدن جلد شمشـیر یا فلزات دیگر استعمال می کنیم، رنگ زده و حرکت می کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم اندوه آنان در عزای حسین است. به همراه این اشـخاص، عدّه ای برهنه نیز راه می روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز در آورده اند تا نشانی از خون هایی که به زمین ریخته و اعمـال زشتی که آن روز نسـبت به حسـین انجـام گرفته است، باشـد و همه بـا هم، آهنـگ هـای غم انگیز در وصف حسـین و مصائبی که بر او وارد شـد، می خواننـد و دو قطعه چوب یا اسـتخوانی را که در دست دارنـد، به یکـدیگر می کوبنـد و از آن صـدای حزن انگیزی به وجود می آورنـد. به علاوه حرکتی به سـر و تن خود می دهنـد که علامتی از اندوه بی پایان آنهاست و بیشتر به رقص شباهت دارد و در همین حال ظرف هایی که در دست دارند، جلو اشخاصی که در میدان حلقه دار دور آنهـا جمـع شـده انـد، می برنـد و مردم به عنـوان صـدقه در آن پـول می اندازنـد.هنگام ظهر در وسـط میـدان، در بین جماعتی که گرد آمده اند، یک ملّا که غالباً از

نسل محمّد [صلی الله علیه وآله] است و در ایران به او سیّد یعنی آقا می گویند و علامت ممیّزه اش عمّامه سبز است، بالای منبر می رود. در ترکیه به این گونه اشخاص امیر و در مصر به آنان شریف می گویند و من بر خلاف ترکیه - که اعقاب محمّد[صلی الله علیه وآله] همیشه عمامه سبز بر سر دارند - در ایران ندیدم به غیر از این گونه مواقع، کسی عمّامه ای با این رنگ بر سر گذارد.منبر، مشرف بر همه زنان و مردانی است که بعضی بر روی زمین و بعضی بر روی چهارپایه کوتاهی نشسته اند و ملّا بر روی آن، شروع به روضه خوانی و توصیف حسین می کند و به شرح وقایعی که منجر به قتل او شد، می پردازد و گاهی نیز شمایلی چند نشان می دهد و روی هم رفته تمام سعی و کوشش خود را به کار می بندد تا هر چه ممکن است بیشتر حاضرین را وادار به ریختن اشک کند.همین مراسم، روزها در مساجد و شب ها در جاهای عمومی و بعضی خانه ها با چراغ های فراوان و علامات عزاداری و پرچم های سیاه مشخّص شده اند و تکرار می شود و روضه خوانی با شدّت هر چه تمام تر ادامه دارد و مستمعین با صدای بلند گریه و زاری می کنند بخصوص زنان به سینه خود می کوبند و با نهایت حزن و اندوه همه با هم آخرین بند مرثیه ای را که خوانده می شود، تکرار می کنند و می گویند: آه حسین - شاه حسین پس از این که روز دهم ماه محرّم یعنی روز قتل فرا رسید (این روز، امسال مصادف با هشتم ژانویه شد) از تمام اطراف و محلّات اصفهان (به طوری که

قبلاً- به مناسبت روز قتل علی توصیف کردم) دسته های بزرگی به راه می افتد که به همان نحو بیرق و علم با خود حمل می کنند و بر روی اسب های آنان سلاح های مختلف و عمامه های متعدّد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته ها هستند که بر روی آنها جعبه هایی حمل می شود که درون هر یک، سه چهار بچه به علامت بچه های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن دسته ها هر یک به حمل تابوت هایی می پردازند که دور تا دور آنها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احیاناً به رنگ سبز است و همچنین یک شمشیر جای داده اند و دور تا دور تابوت، سلاح های گوناگونی که قبلاً شرح آن را داده ام، چیده شده است و تمام این اشیا روی طبق های متعدّد بر سر عدّه ای قرار دارد که به آهنگ سنج و نای، جست و خیز می کنند و دور خود چرخ می زنند. تمام طبق نیز به این نحو می چرخد و منظره جالبی پیدا می کند. [۱۳۶] .ایرانگرد دیگر تاروینه است و در سال ۱۶۶۷م به ایران سفر کرده وی در سفرنامه خود در این باره می نویسد:اکنون از تشریفات بزرگ مذهبی ایرانی ها که مربوط به حسن و حسین علیهما السلام پسرهای علی علیه السلام است، گفتگو نماییم: هشت تا ده روز قبل از آن روز مخصوص «عاشورا» متعصّب ترین شیعیان تمام صورت و بدن خود را سیاه می کنند و برهنه و عریان می شوند. فقط با پارچه کوچکی ستر عورت می نمایند و سنگ بزرگی به هر دستی گرفته، در کوچه و معبر گردش نموده، آن سنگ ها را به یکدیگر زده، انواع تشنّجات به صورت

و بـدن خود داده، متصل فریاد می کننـد: حسن حسـین، حسن حسـین و به قـدری این حرکت را تکرار می نماینـد که دهانشان کف می کنـد و تـا غروب مشـغول این کـار هسـتند. شب هـا مردمان مقدّسـی هسـتند که آنها را به خانه های خود برده، اطعام شایـانی می نماینـد و در این ایّام همین که آفتاب غروب کرد در اغلب گـذرها و میـدان ها منبری نصب شـده واعظین مشـغول موعظه و حاضـر کردن مردم برای روز مخصوص هسـتند....او دربـاره عزاداری روز عاشورا می نویسـد:... مـدّتی است که شاه، ریـاست و نظـم ایـن کـار را به بیکلی بیگی سـپرده، که می آیـد جـای هر کس و هر محلّه را معیّن می نمایـد و همچنین ترتیب حرکت دسـته محلّـات شـهر را که دوازده دسـته هسـتند و جـای هر یـک از آنها را تعیین می کنـد.... بعـد از آن [بعـد از حمل سرهـای کشـتگان ازبـک و عبور پناهنـده شـدگان عثمـانی] بیکلی بیگی شـروع به داخل کردن دسـته ها نموده، هر دسـته یک عماری داشت که هشت تا ده نفر آن را حمل می کردند... و چنانچه سابقاً ذکر شد، جماعتی برهنه و عریان بودند و آن سنگ ها را به یکدیگر زده، به هوا می جسـتند و فریاد می کردند: حسن حسین، حسن حسین؛ تا به حدّی که دهانشان کف می کرد. بعد از آن که این دسـته دو سه دور میدان می گردیدند، دسته دیگری به همان ترتیب با سه یدک وارد می شد و این یدک ها نماینـده اسب هایی هسـتند که شـهدا سوار شـده، به جنگ می رفتنـد و آنها هم باز همان حرکات دسـته اوّل و جست و خیز را تجدید می نمودند. وقتی که دسته تازه وارد میدان می شد، دسته قبل را در گوشه نگاه

می داشتند که راه را برای دسته جدید باز کند. در بعضی از آن عماری ها طفلی شبیه نعش شده، خوابیده بود و آنانی که دور عماری را احاطه کرده بودند، گریه و نوحه و زاری می کردند. و این اطفال شبیه دو طفل امام حسین علیه السلام هستند که بعد از شهادت امام علیه السلام خلیفه بغداد [منظور وی شام است] یزید، آنها را گرفت و به قتل رسانید.... پهلوی تالار شاه، تخت بلندی زده رویش را قالی انداخته بودند؛ به طوری که پنج شش پا از تالار پایین تر واقع شده بود. روی آن تخت، صندلی دسته داری با روپوش سیاه گذارده بودند که ملّایی روی آن نشسته و شش نفر ملّای دیگر هم پای صندلی روی فرش قرار گرفته بودند. آن ملّا به قدر نیم ساعت حکایت قتل و شهادت حسن و حسین را بیان کرد. همین که نطقش به پایان رسید، شاه به او خلعت داد. همین طور به آن شش نفر دیگر؛ امّا خلعت ملّای ناطق خیلی فاخرتر از دیگران بود. پس از آن که خلعت های شاهانه را پوشیدند، آن ملّا دوباره روی صندلی نشسته، برای سلامتی و طول عمر و سلطنت شاه دعا خواند. تمام این تشریفات از پنج ساعت قبل از ظهر تا ظهر طول کشید. پس از آن، شاه به حرم سرای خود مراجعت کرد. مردم و دسته ها در میدان نماندند و تمام روز آن عماری ها را در شهر گرداندند. [۱۳۷] .ایرانگرد دیگر کارِری (جملی کارِری)است که در سال ۱۱۰۵ در زمان سلطنت شاه سلیمان صفوی به ایران سفر کرد. وی در مورد عزاداری محرّم می نویسد:روز دوشنبه ۲۳ ماه اوت با طلوع ماه

نو [قمری] برگزاری مراسم بسیار غم انگیز آغاز گردید. ایرانیان به یاد درگذشت دو تن از امامان خود حسن و حسین، فرزندان علی، این مراسم را همه ساله برگزار می کنند... این مراسم، ده روز طول می کشد و تمام این مدت در میدان ها و گذرگاه ها، صندلی هایی گذاشته اند که هر چندگاه یک ملّا بر روی آن می نشیند و سخنانی در منقبت و مصیبت کشته شدگان می گوید. همه ساکنان محلّات، در حالی که به عنوان سوگواری جامه کبود یا سرخ بر تن کرده اند، در پای کرسی وعظ و مرثیه آنان می نشینند. [۱۳۸] .علاوه بر ایران، شیعیان در نقاط دیگر بخصوص عراق، شام، حلب و حتّی شرق امپراطوری عثمانی حضور داشتند. حتّی به گفته مارینو سانوتو وقایع نگار ونیزی در آستانه قرن دهم هجری چهار پنجم ساکنان آسیای صغیر شیعه بودند. [۱۳۹] بنابر این، قاعدتاً باید عزاداری در آن جاها نیز رواج داشته باشد، همان گونه که با تمام سخت گیری های دولت عثمانی، گزارشی از عزاداری امام حسین علیه السلام در روز عاشورا توسّط طایفه «بکتاش ها» در بین اسناد دولت عثمانی موجود است. [۱۴۰] .و به طور طبیعی عزاداری باید در شهرهای جنوب عراق مثل حلّه، کربلا ـ و نجف رایج بوده باشد. ابن طولون (وقایع نگار قرن دهم) در حوادث سال های (۹۰۷) و (۹۲۴) که با دوران سلطنت شاه اسماعیل در ایران هم زمان بوده از عزاداری ایرانیان (اعاجم) مقیم شام در روز عاشورا و روز هفتم محرّم و برخورد اهل سنّت و حکومت با آنان گزارش داده است. هر چند که ممکن است اینان واقعاً عجم نبوده اند، ولی به دلیل آن که عزاداری در ایران و دولت تازه تأسیس صفوی رایج بوده، عزاداری

شیعیان ساکن دمشق را نیز ایرانی به شمار آورده است.عزاداری در این دوران که با حمایت حکومت همراه بود، از حیث شیوه های سوگواری چنان تنوّع و گسترش یافت که برخی گمان کرده اند عزاداری در این دوران پدید آمده است و حال آن که وقتی صفویه به قدرت رسیدند، هشت قرن از پیدایش و نفوذ آن در جوامع شیعی می گذشت.رسمی شدن تشیّع در ایران و گسترش آن در تمام مناطق ایران که منجر به تشکیل جامعه یکپارچه شیعی در اکثر نقاط کشور شد و باعث شد که توده مردم – یعنی همانانی که در گذشته عزاداری امام حسین علیه السلام را در نهان و آشکار به عهده داشتند – فارغ از نقد جوامع غیر شیعی به گسترش شیوه های قدیمی عزاداری و پدید آوردن شیوه های جدید، روی آورند تا آن جا که، به گفته افندی – نویسنده دوره پایانی صفویه – هر روزه گونه ای جدید برگونه های پیشین افزوده می شد و چه بسا برخی از آنها چندان مورد پسند شخصیت های برجسته و علمی شیعه نیز نبوده، همان گونه که خود وی از آنها با تعبیر «اطوار غریب» یاد می کند. ولی در آن حد نبوده که عالمان مردم را از آنها باز دارند. [۱۴۱] این گسترش از جهت کیفیت و کمیّت، عزاداری را آرام آرام به میان آیین های بومی و ملّی کشاند و از آن آیینی مذهبی – ملّی ساخت.فرهنگ رایج عزاداری در بین ایرانیان به مناطق دیگر [۱۴۲] و از آن جمله، میان شیعیان هند انتقال یافت و در آن جا با رنگ و بوی محلّی رواج پیدا کرد و سپس از آن جا، همپای مهاجران هندی به کشورهایی مثل

انـدونزی و حتّی کشورهـای آمریکای مرکزی انتقال یافت.اکنون فهرستی از شـیوه های رایـج عزاداری در این دوران را که در سفرنامه ها و تألیفات آن دوران، انعکاس یافته است، در این جا می آوریم و تفصیل آن در بخش شیوه ها می آید.۱. به حالت عزا در آمدن چهره شهرها.۲. سیاهپوش کردن مساجد، حسینیه ها، تکایا و معابر در آغاز محرّم.۳. پوشش لباس سیاه و نرسیدن به آراستگی ظاهر، مثل نتراشیدن ریش و نچیدن موها و... و برخی پوست بدن خود را سیاه می کردند و در معابر به حرکت در می آمدند.۴. روضه خوانی در دهه محرّم و روز عاشورا در منازل، مساجـد و تکایا.۵. حرکت دسته های عزا در معابر، در دهه محرّم شامـل دسـته هـای سـینه زن، زنجیرزن، تیغ زن و سـنگ زن.۶. آویختـن پرچم عزا بر دَر منـازل.۷. مرثیه خـوانی و نوحه خوانی در مجـالس.۸. اطعـام شام عزاداران.۹. جمع شـدن دسـته هـا در مکـانی (مثل تکیه) خارج از شـهر.۱۰. حرکت شبیهات شخصـیت های کربلا مانند امام حسـین علیه السـلام و فرزندان و خانواده ایشان در معابر، که گاه با ظاهری خونین و ساکت در جمع مردم به حرکت در می آمدنـد و گـاه کودکـان نیمه لخت و سوار بر شـتر به صورت وارونه، اسـارت کودکـان اهـل بیت علیهم السـلام را تـداعی می کردند.۱۱. حمـل تابوت امام حسـین علیه السـلام در حالی که شمشـیر، عمّامه و سـلاح های دیگر روی آن قرار داشت و حرکت دادن چند اسب بی سوار به نشان امام و یارانش که بر روی آنها انواع سلاح ها و عمامه گذاشته شده بود.۱۲. حمـل عماری (نخل گردانی) که شبیهان طفلان امام حسـین علیه السـلام درون آن نشسـته بودنـد و حرکت دادن چند شتر که عماری ها روی آن قرار گرفته بود.۱۳.

نمایش پوستین گوسفند تازه ذبح شده بر روی شتر، در حالی که تیرهایی بر آن فرود آمده است.۱۴. نمایش سرهای بریده با استفاده از مجسّمه یا با بازی هنرمندانه.۱۵. گریه و زاری زنانی که در طرف معبر به تماشای حرکت دسته جات عزاداری، ایستاده بودند.۱۶. حرکت سنگ زنان که با زدن دو قطعه سنگ به یکدیگر صدای حزن انگیزی تولید می کردند.۱۷. کاه ریختن بر سر عزاداران.۱۸. حمل علَم، بیرق، توق در جلو دسته ها و گاه حمل مشعل و شمع.۱۹. حرکت طبقداران کنار تابوت امام حسین علیه السلام در حالی که بر روی طبق ها انواع سلاح ها گذاشته شده بود و طبقداران با صدای سنج و نای، دور خود می چرخیدند.۲۰. پوشیدن لباس های کبود رنگ یا سرخ رنگ در دهه محرّم.۲۱. پوشیدن لباس های سبز رنگ فاخر یراق دوزی شده.۲۲. حرکت یدک کشی مجلّل با زین و یراق اعلا در جلو دسته ها و زینت یدک ها با تیر و کمان و شمشیر و ادوات جنگی.۲۳. پرواز دادن دوازده کبوتر.۲۴. حرکت ۷۲ زره پوش در صفوف عزاداران.۲۵. گرداندن آدمک ابن زیاد و ابن ملجم در معابرها و آتش زدن آن در آخر.

پاورقی

[۱] الخصال، ص ۵۸، ح ۷۹؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵، ح ۶.

[۲] کمال الدین، ص ۵۳۲، ح ۱؛ الأمالی للصدوق، ص ۶۹۴، ح ۹۵۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۲، ح ۲.

[۳] کامل الزیارات، ص ۱۴۶، ح ۱۷۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱، ح ۱۴.

[۴] خصائص الأئمه، ص ۴۷؛ کامل الزیارات، ص ۴۵۳، ح ۶۸۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۶، ح ۴۴.

[۵] دلائل الامامه، ص ۱۰۲، ح ۳۰؛ کمال الدین، ص ۲۸۲،

ح ۳۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۴۹، ح ۲۴؛ کامل الزیارات، ص ۱۴۴، ح ۱۷۰.

[۶] مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۲، ص ۴۰؛ التذکره للقرطبی، ج ۲، ص ۴۵۳.

[۷] لازم است یادآور شویم که بر اساس سنت رایج در بین عرب ها، چنانچه کسی کشته می شد، وابستگان وی تا زمان مرگ قاتل و یا انتقام از او، مراسم سوگواری را انجام نمی دادند و به تأخیر می انداختند تا بدین وسیله روحیه انتقام گیری در بین وابستگان، حفظ و منجر به انتقام شود؛ زیرا گمان داشتند که سوگواری و گریه، باعث فروکش کردن احساس انتقام و خشم از قاتلان می شود.جواد علی در کتاب المفصل فی تاریخ العرب (ج ۵، ص ۱۵۶) می نویسد: «وكانت العرب لا تندب قتلاها و لاتبكي عليها حتّى يثأر بها، فإذا قتل قاتل القتيل، بكت عليه و ناحت». می توان بر این گفته وی «ممنوعیت گریه بر کشتگان کفّار قریش در جنگ بدر» را شاهد آورد، امّا اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله و خاندان بنی هاشم، بر خلاف سنت عرب جاهلی، در این دوران، عزاداری کردند؛ ولی از این که، تا کشته شدن قاتلان، از زینت کردن و آراستگی ظاهر خودداری می کردند، چنین بر می آید که رفتار آنان در این مدّت متأثر از همان سنّت عربی بوده که بر زنده نگه داشتن حادثه قتل، اهتمام می ورزیدند و البته با نوعی ویرایش در این سنّت، یعنی خودداری نکردن از گریه و سوگواری.

[۸] اللهوف، ص ۱۸۰؛ مثیر الأحزان، ص ۷۷ و ۸۳ و ۸۷ و ۸۸؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۳۶؛ روضه الواعظین، ص ۲۰۹؛ مقتل الحسین، ج ۲، ص ۳۷ و ص ۳۹؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۶؛

البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۱۹۳.

[۹] الأمالی للطوسی، ص ۹۱، ح ۱۴۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۱۰۸ و ۱۰۹ ح ۱۷۰؛ بلاغات النساء، ص ۳۹؛ اللهوف، ص ۱۹۸؛ مطالب السؤول، ص ۷۶. [

[۱۰] الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اللهوف، ص ۲۱۳؛ مثیر الأحزان، ص ۱۰۰؛ أنساب الأشراب، ج ۳، ص ۴۱۷؛ تاریخ الطبری، ج۵، ص۴۶۲ و ص۴۶۴؛ الکامل فی التاریخ، ج۲، ص۵۷۷؛ الأمالی للصدوق، ص۲۳۰، ح۲۴۲؛ روضهالواعظین، ص۲۱۱؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۰۳؛ تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۷؛ الطبقات الکبری الطبقه الخامسه، ج ۱، ص ۴۸۹.

[۱۱] اللهوف، ص ۲۲۵؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

[۱۲] در گزارش تاریخ یعقوبی (ج ۲، ص ۲۴۵) سبب گریه وی، خونین شدن تربت موجود در نزد وی، بوده که پیامبر، آن را به عنوان علامت شهادت آن حضرت در آینده به وی سپرده بود.

[۱۳] الأمالی للمفید، ص ۳۱۹، ح ۶؛ الأمالی للطوسی، ص ۹۰، ح ۱۴۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۰، ح ۱.

[۱۴] الأمالی للشجری، ج ۱، ص ۱۶۴؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۱۹۱۹.

[۱۵] اللهوف، ص ۲۰۷؛ الأمالی للمفید، ص ۳۱۹؛ الأمالی للطوسی، ص ۸۹.

[۱۶] الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۳؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۸۰؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۹.

[۱۷] الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۹۳، ح ۴۴۹ و ص ۴۹۵، ح ۴۵۱؛ تاریخ دمشق، ج ۳۹، ص ۲۱۴، و ج ۱۴، ص ۲۳۸.

[۱۸] الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۴؛ اللهوف، ص ۲۰۷؛ مثیر الأحزان، ص ۹۵؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۶۶؛ تهذیب الکمال، ج ۶، ص۴۲۹؛ تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۱۷۸؛

البدایه والنهایه، ج ۶، ص ۱۹۷.

[۱۹] المحاسن، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۵۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸، ح ۳۳.

[۲۰] اللهوف، ص ۲۲۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۸.

[۲۱] الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۹؛ تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۱۲۰؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱۰؛ تذکره الخواص، ص ۲۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۹؛ الأمالی، للشجری، ج ۱، ص ۱۷۵؛ مقاتل الطالبیّین، ص ۹۰؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۰، ح ۱۸.

[۲۲] مقاتل الطالبیّین، ص ۹۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰.

[۲۳] در الأمالی، للشجری (ج ۱، ص ۱۷۵) ۵ سال آمده است.

[۲۴] دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۱۰۲، ح ۴۸.

[۲۵] کتاب المجالس و المسایرات، للقاضی النعمان بن محمّد، ص ۱۰۳.

[۲۶] کامل الزیارات، ص ۱۶۷، ح ۲۱۹؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۰۲؛ ذوب النضار، ص ۱۴۴.

[۲۷] المحاسن، برقی، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۵۶۴.

[۲۸] تذکره الخواص، ص ۲۳۹؛ مقاتل الطالبیّین، ص ۱۱۰؛ الفتوح، ج ۵، ص ۲۶؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۱۷، ح ۲۳۹؛ أنساب الأشراب، ج ۳، ص ۳۷۷ و ۴۲۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۴؛ سیر أعلام النبلاءج ۳، ص ۳۱۵؛ لباب الانساب، ج ۱، ص ۳۵۰؛ تذکره الخواص، ص ۲۶۸.

[۲۹] تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۵۸۹.

[۳۰] المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۶.

[۳۱] الخصال، ص ۵۱۷، ح ۴ و ص ۲۷۲ ح ۱۵؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۰۴، ح ۲۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۱۶۸، ح ۲۱۹ و ص ۲۱۳، ح ۳۰۶؛ اللهوف، ص ۲۳۳ و ص ۲۳۴؛ مسکن الفؤاد، ص ۹۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۲۰، ص ۳۹۹؛ تاریخ

دمشق، ج ۴۱، ص ۳۸۶؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸؛ البدایه والنهایه، ج ۹، ص ۱۰۷.

[۳۲] ثواب الأعمال، ص ۱۰۸، ح ۱؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۹۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۱، ح ۲۸۵؛ اللهوف، ص ۸۶.

[۳۳] واعظی قزوینی (م ۱۰۹۹ق) این رفتار امام سجاد علیه السلام را این گونه به نظم در آورده است: چراغ دیده عبّاد، حضرت سجّاد که آفتاب چو مه نور از او نمای وام ز ذکر واقعه کربلاـ نیاسودی دلش که مقری تسبیح ناله بود مدام دیوان واعظی قزوینی، ص ۴۹۹.

[۳۴] الخصال، ص ۵۱۷، ح ۴.

[۳۵] مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۲؛ کفایه الأثر، ص ۲۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۰، ح ۲.

[۳۶] این نکته از تعبیر حضرت «یأمر من فی داره ممّن لا یتّقیه، بالبکاء علیه» در متن حدیث موجود در مصباح المتهجّد، شیخ طوسی به نقل از پدر صالح بن عقبه بر می آید. (مصباح المتهجّد، ص ۷۷۲).

[۳۷] کامل الزیارات، ص ۳۲۶، ح ۵۵۶؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۷۳.

[۳۸] کفایه الأثر، ص ۲۴۸؛ بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹۱، ح ۲.

[۳۹] کامل الزیارات، ص ۳۲۶، ح ۵۵۶؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۰، ح ۱.

[۴۰] فضل زیاره الحسین، ص ۴۸، ح ۲۵.

[۴۱] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ص ۱۱۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۱، ح ۲۸۶ و ص ۲۱۰، ح ۳۰۰.

[۴۲] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۰، ح ۳۰۱؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۵۰۸؛ الاغانی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۱۶، ح ۲۶۳.

[۴۳] کامل الزیارات، ص ۲۰۳، ح ۲۹۱.

[۴۴] الأمالی للصدوق، ص ۲۰۵، ح ۲۲۳؛ الکافی، ج ۶، ص ۳۹۱،

ح ۶؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۶۶؛ المصباح للکفعمی، ص ۹۶۷.

[۴۵] رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۵۰۸؛ ثواب الأعمال، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

[۴۶] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹.

[۴۷] همان.

[۴۸] الأغانی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۱۶، ح ۲۶۳.

[۴۹] کامل الزیارات، ۵۳۷، ح ۸۲۹.

[۵۰] مصباح المتهجّد، ص ۷۷۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۱، ح ۱۲۰؛ المزار للمفید، ص ۵۱، ح ۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۷۱؛ إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۶۴؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵، ح ۱۱.

[۵۱] علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱؛ مصباح المتهجّد، ص ۷۷۳؛ مصباح الزائر، ص ۲۶۹.

[۵۲] مسارّ الشیعه، ص ۴۳.

[۵۳] مصباح المتهجّد، ص ۷۸۲؛ المزار الکبیر، ص ۴۷۳، ح ۶؛ الإقبال، ج ۳، ص ۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳، ح ۴.

[۵۴] همان.

[۵۵] همان.

[۵۶] المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۳۳.

[۵۷] الأمالی للصدوق، ص ۱۹۰، ح ۱۹۹؛ الإقبال، ج ۳، ص ۲۸.

[۵۸] علل الشرائع، ص ۲۲۷، ح ۲؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۸، ح ۵۷؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۹۱، ح ۲۰۱؛ الإقبال، ج ۳، ص ۸۱؛ روضه الواعظین، ص ۱۸۷؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴، ح ۱۸.

[۵۹] سوره صافّات، آیه ۱۰۷.

[۶۰] الخصال، ص ۵۸، ح ۷۹؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۱؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵، ح ۶.

[۶۱] کامل الزیارات، ص ۴۷۴، ح ۷۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۱، ح ۵۶.

[۶۲] عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۴، ح ۴۸.

[۶۳] الأمالی للصدوق، ص ۱۹۰، ح ۱۹۹؛ الإقبال، ج ۳، ص ۲۸؛ روضه الواعظین، ص ۱۸۷؛ المناقب

لابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳، ح ۱۷؛ عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۹۲، ح ۲۰۲؛ الإقبال، ج ۳، ص ۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵، ح ۲۳.و نیز، ر ک: عيون أخبار الرضا عن الريّان بن شبيب:، دخلت على الرضا عليه السلام فى أوّل يوم من المحرّم فقال:...يا بن شبيب، إن كنت باكياً لشى ء فابك للحسين بن علىّ بن أبى طالب عليه السلام، فإنّه ذبح كما يذبح الكبش، وقتل معه من أهل بيته ثمانيه عشر رجلاً ما لهم فى الأرض شبيهون، ولقد بكت السماوات السبع و الأرضون لقتله، ولقد نزل إلى الأرض من الملائكه أربعه آلاف لنصره فلم يؤذن لهم، فهم عند قبره شعث غبر إلى أن يقوم القائم٧، فيكونون من أنصاره و شعارهم: يا لثارات الحسين عليه السلام.

[۶۴] عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸؛ الأمالى للصدوق، ص ۱۹۲، ح ۲۰۲؛ الإقبال، ج ۳، ص ۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵، ح ۲۳.

[۶۵] الأمالى للصدوق، ص ۱۹۱، ح ۱۹۹؛ الإقبال، ج ۳، ص ۲۸؛ روضه الواعظين، ص ۱۸۷؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

[۶۶] فضل زياره الحسين، ص ۴۷، ح ۲۵.

[۶۷] كامل الزيارات، ص ۲۰۳، ح ۲۹۱.

[۶۸] الكافى، ج ۴، ص ۵۷۵، ح ۲.

[۶۹] الكافى، ج ۶، ص ۳۹۱، ح ۶؛ الأمالى، للصدوق، ص ۲۰۵، ح ۲۲۳؛ كامل الزيارات، ص ۲۱۲، ح ۳۰۴؛ روضه الواعظين، ص ۱۸۹؛ بحارالأنوار، ج ۶۶، ص ۴۶۴، ح۱۷.

[۷۰] الأمالى، للمفيد، ص ۳۴۱، ح ۶؛ الأمالى، للطوسى، ص ۱۱۷، ح ۱۸۱؛ ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ح ۱؛ كامل الزيارات، ص ۲۰۲، ح ۲۸۷.

[۷۱]

ثواب الأعمال، ص۱۱۰، ح ۳۰؛ کامل الزیارات، ص ۲۱۰، ح ۳۰۰؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، ح ۲۹.

[۷۲] ثواب الأعمال، ص ۱۰۹، ح ۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۹، ح ۲۹۸؛ نحوه، الأمالی، للصدوق، ص ۲۰۵، ح ۲۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

[۷۳] کامل الزیارات، ص ۲۱۴، ح ۳۰۹؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰، ح ۱۱.

[۷۴] رجال الکشّی، ج ۲، ص ۵۷۴، ح ۵۰۸؛ بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۶.

[۷۵] در سوگواری های گذشته و برخی مناطق در دوره معاصر نیز، به صورت زدن و یقه پاره کردن مرسوم بوده است. در روایت مزبور، ضمن اشاره به احکام فقهی این رفتارها، آنها را در خصوص عزاداری امام حسین علیه السلام جایز می شمارد؛ بلکه به نوعی شایسته می داند.

[۷۶] تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۳۲۵، ح ۱۲۰۷؛ عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۱۵؛ بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۱۰۶.

[۷۷] عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۸؛ الأمالی، للصدوق، ص ۱۹۲، ح ۲۰۲.

[۷۸] کامل الزیارات، ص ۵۳۷، ح ۸۲۹؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۴، ح ۲۱.

[۷۹] مصباح المتهجّد، ص ۷۸۲؛ المزار الکبیر، ص ۴۷۳، ح ۶؛ الإقبال، ج ۳، ص ۶۵؛ بحارالأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۰۳، ح ۴.

[۸۰] چنان که گذشت در سخنان امام باقر و امام رضا علیهما السلام خواسته شده بود.

[۸۱] الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۵.

[۸۲] مروج الذهب، ج ۴، ص ۵۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۵۵.

[۸۳] مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵.

[۸۴] الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۱۳.

[۸۵] الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۴.

[۸۶] نشوار المحاضره، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بغیه الطلب فی تاریخ الحلب، ج ۶، ص

۲۶۵۴.

[۸۷] تجارب الأمم، ج ۱، ص ۳۲۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۰۷؛ معجم الأدیان، ج ۶، ص ۴۳۶.

[۸۸] نشوار المحاضره، ج ۲، ص ۲۳۳.

[۸۹] لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۳۸.

[۹۰] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۹۱] زادگاه دولتمردان آل بویه منطقه دیلم ایران بود. این منطقه و مناطق پیرامونی آن چون طبرستان از گذشته جزو مناطق شیعه نشین به شمار می آمدند. بویژه که مدتی نیز حکومت علویان را تجربه کرده بود. از این روست که آنان به دیلمی نیز مشهورند، همان گونه که به داشتن مذهب تشیّع شهره اند.

[۹۲] دولت فاطمیان مصر: تلاش های داعیان اسماعیلی در سال ۲۹۶ به ثمر رسید و عبید اللّٰه المهدی دولت اسماعیلیان، معروف به فاطمیان را با گرایش شیعه اسماعیلی در مغرب پایه ریزی و تأسیس کرد. خلأ دولت مقتدر در مصر، زمینه استیلای فاطمیان بر این دیار را در سال ۳۶۲ فراهم کرد و آنان مرکز خلافت خود را به فسطاط مصر منتقل کردند. این دولت به مرور بر قلمرو خود افزود و شام و حجاز را نیز متصرف شد. دوران حکومت فاطمیان بیش از دو قرن طول کشید و با مرگ العاضد آخرین خلیفه فاطمی در سال ۵۶۸، به پایان رسید.

[۹۳] الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۳۱؛ المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۴، ص ۱۵۰؛ النجوم الزاهره، ج ۳، ص ۳۳۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۲۷۶.

[۹۴] الخطط المقریزیّه، ج ۲، ص ۲۸۹.

[۹۵] آثار الباقیه، ص ۳۲۹ به نقل از موسوعه الامام الحسین، ج ۴، ص ۶۷۰.

[۹۶] تثبیت دلائل النبوه، ص ۴۴۳ به نقل از تاریخ تشیّع در ایران، ج ۱، ص ۳۱۹.از رواج عزاداری در مناطق

یاد شده برای حضرت فاطمه علیها السلام می توان استنباط کرد که به طریق اولی عزاداری به اَشکال یاد شده یعنی «نوحه گری و مرثیه سرایی و گریه» برای حادثه جان گداز عاشورا نیز رایج بوده است.

[۹۷] المنتظم فی تاریخ الاُمم والملوک، ج ۱۴، ص ۲۱۰؛ البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۲۰.

[۹۸] الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۳۶؛ البدایه والنهایه، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

[۹۹] المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۵، ص۳۷. [

[۱۰۰] المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۶، ص ۹۴؛ البدایه والنهایه، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

[۱۰۱] مسارّ الشیعه، ص ۴۳.

[۱۰۲] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۹۱؛ النجوم الزاهره،ج ۵، ص ۱۵۳.

[۱۰۳] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۲۸۴ و ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

[۱۰۴] النجوم الزاهره، ج ۵، ص ۳۵۶.

[۱۰۵] الخطط المقریزیه، ج ۲، ص ۳۸۹.

[۱۰۶] رأس الحسین علیه السلام، ص ۱۹۲.

[۱۰۷] سوره شوری، آیه ۲۳.

[۱۰۸] نقض، ص ۳۷۳ - ۳۷۰.

[۱۰۹] نقض، ص ۵۹۲ - ۵۹۰.

[۱۱۰] سیر أعلام النبلاء، ج ۲۱، ص ۱۹۳- ۱۹۰؛ البدایه والنهایه، ج ۱۳، ص ۱۳.

[۱۱۱] البدایه والنهایه، ج ۱۳، ص ۱۹۴.

[۱۱۲] همان، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

[۱۱۳] المنتظم، ج ۱۸، ص ۳۰۲.

[۱۱۴] همان، ج ۱۸، ص ۱۲۵.

[۱۱۵] لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۷.

[۱۱۶] تاریخ تشیّع رسول جعفریان، ج ۳، ص ۵۱۹ به نقل از تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار، ص ۱۱۸ – ۱۱۶.

[۱۱۷] الحوادث الجامعه، ص ۹۳.

[۱۱۸] بغیه الطلب، ج ۲، ص ۱۰۲۱.

[۱۱۹] مثنوی معنوی، ص ۹۹۸.

[۱۲۰] إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۹۰.

[۱۲۱] همان، ۵۶.

[۱۲۲] الحوادث الجامعه، ص ۱۵۹.

[۱۲۳] سفرنامه ابن بطوطه، ص ۱۸۷.

[۱۲۴] تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۰.

[۱۲۵] کتاب جامع المسائل لابن تیمیه، المجموعه الثالثه، ص ۹۳.

[۱۲۶] البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۰۳.

[۱۲۷]

دیوان سیف فرغانی، قصیده ۸۶؛ تاریخ ادبیات ایران، ج ۳، ص ۱۳۸.

[۱۲۸] تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، پیتر چلکوفسکی، ص ۱۶ – ۱۵. این کتاب، متن پایان نامه دکتری وی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۴۷ – ۴۶ است.

[۱۲۹] مرحوم شعرانی مصحّح این کتاب، در ص ۶ می نویسد: «گویند کاشفی، روضه الشهداء را، دو سال پیش از وفات تألیف کرده است».از آن جا که وی متوفی ۹۱۰ است، بنابر تألیف این اثر، در سال ۹۰۸ یعنی در دهه اوّل قرن دهم بوده است.

[۱۳۰] روضه الشهداء، ص ۱۲.

[۱۳۱] آقای رسول جعفریان در نقد و بررسی کتاب روضه الشهداء می گوید: در آن زمان همه ساله در سالگرد قیام عاشورا در ماوراء النهر مراسمی بر پا می شده و این پیش از تألیف روضه الشهداء بوده است.و در جای دیگر می گوید: روضه الشهداء سند مهمّی است بر این که مجالس سالانه سوگواری عاشورا، به شکل بسیار حادّ آن، در آن زمان شایع بوده است... ساختار کتاب وی، حکایت از وجود چنین فرهنگی دارد. اشعاری که در این کتاب نقل شده، حکایت از حضور ادب قوی عاشورایی در زبان فارسی دارد. (مجله آئینه پژوهش، مرداد و شهریور سال ۷۴، شماره ۳۳، ص ۳۶ و ۳۷).

[۱۳۲] فهرست نسخه های خطی فارسی (منظومه ها)، احمد منزوی، ج ۴، ص ۲۹۳۱. آقا بزرگ تهرانی نیز در الذریعه، ج ۹، ص ۱۱۷۹و ج ۱۹، ص ۲۱۹ به این منظومه فدایی با عنوان سیف النبوه و مشهد الشهداء اشاره کرده است.

[۱۳۳] تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۵۵.

[۱۳۴] همان، ص ۶۲۷.

[۱۳۵] تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، بخش دوم، ص ۷۹۳.

[۱۳۶] دستور

شهریاران تألیف نصیری ص ۳۳.

[۱۳۷] تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، ص ۲۴ به نقل از سفرنامه نیکلاس همیوس (سفر در سال ۱۶۳۳ میلادی).

[۱۳۸] تحفه فیروزیه، ص ۱۶۶ به نقل از صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص۴۶۴.

[۱۳۹] تحفه فیروزیه، ص ۱۶۸.

[۱۴۰] همان، ص ۱۱۲.

[۱۴۱] سفرنامه پیترو دلاواله، مکتوب چهارم، ص ۱۲۲؛ از فرح آباد...، ترجمه شعاع الدین شفا.

[۱۴۲] سفرنامه تارونیه، کتاب چهارم، فصل هفتم، ص ۴۱۲.

[۱۴۳] سفرنامه جملی کارِری، بخش دوّم، فصل نخست، ص ۱۲۵، ترجمه عباس نخجوانی.

[۱۴۴] اسلام در ایران، پطروشفسکی، ص ۳۸۷؛ شاه اسماعیل اوّل، از منوچهر پارسادوست.

[۱۴۵] مجله معارف، دوره دهم، شماره ۱، فروردین – تیر ۱۳۷۲، ص ۱۱۶ – ۶۲.

[۱۴۶] تحفه فیروزیه، ص ۱۶۶، به نقل از صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۶۵.

[۱۴۷] به تعزیه مشغول گردیدند و این بندگان را هر روز تکلیف کرده به آن مسجد می برند و خطیب بر منبر رفته و لعن بر بت پرستان و کافران به آواز بلند می کرد و در سنوات سابقه خود در شب ها بر روی فیل سواره می ایستاد و سیر و تماشا می کرد و به نوعی که رسمی است دیرین و قاعدهای است متین در اوّل و آخر، فاتحه سلامتی پیشوای دنیا و دین ولی نعمت تحقیقی و استفناء و استعدام دشمنان اهل بیت را خوانده و بعد از آن فاتحه، در باب استهداء او می خوانند. (سفینه سلیمانی، ص ۷۴ و ۷۵، تصحیح دکتر عباس فاروقی).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹